

## چارچوب شناسه‌اندیشه‌های سیاسی‌شاه‌کلیدسیاست‌خارجی دولت یازدهم

محمود سریع‌القلم، استاد تمام و مدیر گروه‌های سیاسی دانشگاه شهید بهشتی است که بعد از پیروزی روحانی به عنوان مشاور خارجی رئیس‌جمهور جدید انتخاب شد؛ گفته می‌شود دیدگاه‌های حسن روحانی در حوزه سیاست خارجی متأثر از دیدگاه‌های اوست و بسیاری از سخنرانی‌ها و شعارهای تبلیغاتی روحانی بر پایه گفته‌ها و تحلیل‌های سریع‌القلم شکل گرفته است.

حجت‌الاسلام حسن روحانی رئیس‌جمهور کشورمان در مناظره‌ها و تبلیغات انتخاباتی خود، مهمترین محور برنامه‌هایش را اصلاح سیستم سیاست خارجی و در نتیجه تعامل با دنیای غرب برای کاهش تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران عنوان کرد. او که بارها دو دولت گذشته (نهم و دهم) را متهم به ماجراجویی در صحنه سیاست خارجی کرده بود، مسایلی را مطرح کرد که قبل از این از زبان تعدادی از اساتید دانشگاهی مرتبط با مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز مطرح می‌شد؛ مهمترین این افراد کسی نبود جز دکتر محمود سریع‌القلم؛ استاد دانشگاهی که می‌گویند دیدگاه‌های حسن روحانی در حوزه سیاست خارجی متأثر از دیدگاه‌های اوست و نامش در لیست میهمانان روحانی در مراسم تحلیف در مجلس هم قرار داشت.

سریع‌القلم، استاد تمام و مدیر گروه‌های سیاسی دانشگاه شهید بهشتی است که بعد از پیروزی روحانی به عنوان مشاور خارجی رئیس‌جمهور جدید انتخاب شد؛ گفته می‌شود بسیاری از سخنرانی‌ها و شعارهای تبلیغاتی روحانی بر پایه گفته‌ها و تحلیل‌های سریع‌القلم شکل گرفته است؛ از انتقاد آشکار روحانی به مطرح شدن مسئله هولوکاست توسط محمود احمدی‌نژاد در سال ۸۵ تا ضرورت تعامل و گفت‌وگو با دنیای غرب، همه و همه مسایلی است که گفته می‌شود، ریشه در باورهای ذهنی این استاد دانشگاه دارد.

سریع‌القلم مانند تعدادی از اعضای کابینه روحانی -به گفته رسانه‌های آمریکایی- لهجه غربی دارد. او که مدارک تحصیلی خود از کارشناسی تا فوق دکترا را از دانشگاه‌های آمریکایی کالیفرنیا جنوبی و اوهایو دریافت کرده، عمدتاً به مباحث مربوط به توسعه‌یافتگی پرداخته و نوشتن کتاب و مقالات متعددی از جمله «توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل»، «عقل و توسعه یافتگی»، «عقلانیت و توسعه یافتگی ایران»، «ایران و جهانی شدن» و «اقتدارگرایی ایران در عهد قاجار» را در کارنامه دارد.

در طی هشت سال گذشته که دکتر محمود احمدی‌نژاد و یارانش در وزارت امور خارجه سکان سیاست خارجی را به مشاورت عالی پروفیسور حمید مولانا در دست داشتند، سریع‌القلم با وجود اینکه در رسانه‌ها کمتر به انتقاد از سیاست خارجی پرداخت اما صحبت‌های گهگاه او درباره این مسایل معمولاً به شدیدترین انتقادات از دولت تبدیل می‌شد.

او پس از پیروزی حسن روحانی در انتخابات یازدهم اما به شکل جدی وارد میدان شد و در گفت‌وگو با تعدادی از رسانه‌های اصلاح طلب انتقادات تندی به سیاست‌های در پیش گرفته شده در ۸ سال گذشته کرد؛ انتقاداتی که جنسش از جنس همان انتقادات روحانی در مناظره‌های انتخاباتی بود.

اولین مسئله‌ای که شاید کمی عجیب نیز به نظر برسد، اعتقاد سریع‌القلم به این مسئله بود که کسانی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی در برابر غرب را طی هشت سال گذشته به پیش بردند، نسبت به غرب «حس» داشتند نه شناخت.

وی در این باره گفته است: «عملکرد هشت سال گذشته در سیاست خارجی مبتنی بر کم‌دانشی و بی‌دانشی بوده است. گروه بسیار کوچکی که سکان سیاست خارجی را در دست داشتند، نسبت به محیط بین‌المللی، حس داشتند و نه شناخت؛ حس تعارض، حس تقابل، حس نفی. عصبانی بودند. این همان ادامه «مکتب هیجان» در سیاست بود.» (+)

البته او به دلایل این نفی و عصبانیت نسبت به غرب اشاره‌ای نداشته است؛ اما نگاهی به شرایط سیاست خارجی در زمانی که احمدی‌نژاد سکان مدیریت کشور را در دست گرفت، نشان می‌دهد **آنها که مدعی حس دوستی و همکاری با غرب بودند، بیشترین زیان را به ایران رساندند.**

قبل از روی کار آمدن دکتر احمدی‌نژاد برنامه‌های هسته‌ای کشور با بن‌بستی به نام تعلیق مواجه شده بود. همان تعلیقی که قرار بود برای جلوگیری از تصویب قطعنامه‌های جدید در سازمان ملل و همچنین جلوگیری از حمله بوش به ایران مورد استفاده قرار گیرد، به راهکاری دیگر برای غرب برای فشار آوردن به ایران تبدیل شده بود تا جایی که در همان دوران امریکا به ایران لقب "محور شرارت" داد و هر روز تهدیدی تازه برای حمله به کشورمان از سوی امریکا و اسرائیل صورت می‌گرفت.

سیاست چماق و هویج که هنوز هم سیاست اصلی دولت امریکا در برابر ایران است، آن زمان نیز وجود داشت و اگر به قول سریع‌القلم حس تعارض و عصبانیتی هم در مدیران سیاست خارجی وجود داشت، به خاطر همین فشارها و تهدیدها بود و حداقل می‌توان گفت این عده کسانی نبودند که با وجود فشارهای اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک، همچنان به دوستی خود با مسئولان غربی اعتقاد داشته باشند.

**نکته دیگری که البته به محوری‌ترین مسئله در مناظره‌های انتخاباتی نیز تبدیل شد، مسئله پیش کشیدن ماجرای هولوکاست توسط دکتر محمود احمدی‌نژاد (+) و (+) و (+) بود. سریع‌القلم از مخالفان سرسخت این اقدام بود و مانند دیگر سیاستمداران اصلاح‌طلب (+) معتقد است این مسئله نه تنها فایده‌ای برای کشور نداشته، بلکه هزینه‌های بسیاری را نیز بر کشور تحمیل کرده است!!!**

سریع‌القلم در مورخ ۵ مرداد ۱۳۹۲ این باره گفته است: «این دولت با عصبانیت تمام و بدون بررسی‌های لازم فکری، سراغ واقعه‌ای حدود هفتاد سال پیش در آلمان رفت و این خود محرکه‌ای شد تا ۳۴ قطعنامه توسط اتحادیه اروپا، سازمان ملل و آمریکا علیه ایران صادر شد و وضع اقتصاد ما را به شرایط امروز رساند.» (+)

روز قدس سال ۱۳۹۲ (جمعه-۱۱/۵/۱۳۹۲) که دکتر احمدی‌نژاد در گفت‌وگوی مستقیم با مردم درباره این موضوع به تفضیل سخن گفت (+) و از دلایل خود درباره پیش کشیدن این مسئله پرده برداشت، رسانه‌ها نیز **نظرات رهبر معظم انقلاب راجع به این مسئله (+)** را نیز منتشر کردند و آنقدر به این ابهام کارشناسان مجمع تشخیص مصلحت نظام پاسخ داده شده که به نظر می‌رسد دیگر لازم نیست در این مجال به آنها پردازیم و به نظر به موضوعی حل شده و در بحث‌های سیاست خارجی تبدیل شده است. {بررسی تأثیر دیدگاه‌های دکتر احمدی‌نژاد در غرب (۱) و (۲)}

سریع‌القلم خود نیز به این مسئله واقف است و به همین دلیل از مجلس و رسانه‌ها شکایت می‌کند که چرا آنها در آن زمان به انتقاد از این مسئله نپرداختند و سکوت پیشه کردند.

### **\*اولویت‌های سیاست خارجی از نظر مشاور سیاست خارجی روحانی**

سریع‌القلم که خود در گفت‌وگوهای انتقادی‌اش (+) آنقدر عصبانی می‌شود که بارها می‌گوید می‌خواهم مودبانه صحبت کنم،

**اولویت اول دولت در بحث سیاست خارجی را اینچنین بیان می‌کند:**

«مهم‌ترین اولویت دولت جدید، تغییر سریع تصویر ایران در منطقه و جهان است؛ تصویری که نشان دهد افرادی مؤدب، با فرهنگ، اصیل، با دانش، مجهز به عفت کلام، خویشتن‌دار و فهیم نسبت به منافع و مصالح ملی در دستگاه دولتی مسئولیت پذیرفته‌اند. عده‌ای که قبلاً هواپیما سوار شده‌اند، سیر هستند، غذای خوب خورده‌اند، زندگی متعارفی داشته‌اند و با جهان آشنایی دارند، منافع دیگران را نیز در نظر می‌گیرند و از همه مهم‌تر از ثبات فکری برخوردارند، قابل اتکا هستند و ظرفیت تغییر جهان‌بینی پنج بار در یک روز را ندارند!»

**وی دومین اولویت سیاست خارجی روحانی را دخالت نکردن دولت ایران در اموری می‌داند که ربطی به او ندارد.** سریع‌القلم می‌گوید: «اولویت ما باید رفع نگرانی‌های دیگران نسبت به سخنان و کارکرد ما باشد» (+). با شنیدن این جمله همه می‌توانند به راحتی تصور کنند که منظور از دخالت نکردن در اموری که ربطی به دولت ندارد و رفع نگرانی‌ها نسبت به سخنان و کارکرد ما، چیست. از نظر بسیاری از مشاوران و کارشناسان سیاست خارجی جناح اصلاحات، مسئله رژیم صهیونیستی اصولاً نباید دخالتی در سیاست خارجی ما داشته باشد.»

البته شاید هم منظور سریع‌القلم در این خصوص، رابطه ایران با کشورهای حوزه امریکای لاتین باشد. تا جایی که خود نیز به این مسئله اشاره کرده و از راه‌اندازی کارخانه تولید خودرو در ونزوئلا و یا قراردادهای اقتصادی با بولیوی و دیگر کشورهای آفریقایی انتقاد می‌کند.

سیاست نزدیکی و حضور در امریکای لاتین که در دوره دکتر احمدی‌نژاد شکل گرفت، به اذعان کارشناسان امریکایی و نمایندگان کنگره که او با ما را مجبور کردند راهی برای خارج ساختن ایران از این منطقه بیابد، هوشمندانه‌ترین سیاستی بود که توسط احمدی‌نژاد در پیش گرفته شد.

**اولویت سوم سیاست خارجی** نیز از نظر سریع‌القلم، «متمرکز شدن سیاست خارجی بر بهبود وضع اقتصادی است» (+). این یکی از شعار اصلی روحانی در رقابت‌های انتخاباتی بود که باید دید با وجود اینکه شعار بارها تکرار شد و در مقابل، امریکایی‌ها نیز با استفاده از همین شعار تحریم‌ها علیه ایران را بیشتر کردند تا بلکه شاهد کوتاه آمدن رییس جمهور جدید از مواضع هسته‌ای کشورمان باشند، این سیاست می‌تواند در آینده کارآیی داشته باشد؟

وی اینچنین ادامه می‌دهد: «بزرگ‌ترین چالش دولت جدید در سیاست خارجی، **اجماع سازی داخلی میان نهادهای کلیدی قدرت برای متمرکز شدن بر رشد و توسعه اقتصاد ملی است.** ما مسئول حل و فصل مشکلات مردم کره زمین نیستیم. دولت و حکومت در ایران مسئول حل و فصل مشکلات مردم ایران است. اگر ما بر این اصل متمرکز شویم، بالاترین سطح از امنیت ملی را تأمین کرده‌ایم و کسی هم با ما کاری ندارد. اگر در درون به اجماع برسیم، می‌توانیم در صحنه بین‌المللی، مؤثر باشیم و در دیپلماسی به نتیجه برسیم.» (+)

اولویت دیگر سیاست خارجی که این استاد دانشگاه معتقد است باید به سرعت پیگیری شود، بازسازی رابطه ایران با عربستان است: «عربستان مهم‌ترین صحنه گردان بهار عربی است. هماهنگی با عربستان منافع دراز مدت فراوانی برای مردم ایران دارد. رابطه با عربستان در حدی که منافع طرفین به رسمیت شناخته شده و سهمی بر یکدیگر قائل شوند، باعث خواهد شد که جایگاه ایران در منطقه شامات محفوظ بماند. به ترتیب اولویت، عربستان و ترکیه، کانون سیاست منطقه‌ای هستند و ما می‌توانیم درصدی از ماتریس قدرت منطقه‌ای را با هماهنگی این دو کشور به دست آوریم. رابطه مساعد با عربستان در تنش زدایی سیاست خارجی ایران و همچنین حل و فصل مسالمت‌آمیز موضوع هسته‌ای و تخفیف تحریم‌ها بسیار مؤثر خواهد بود.» (+)

**\*معنای اعتدال گرایی در عرصه سیاست خارجی**

نمایندگان مجلس و صاحب نظران سیاسی بارها در مورد معنای اعتدال در رفتار و عملکرد دولت با رسانه‌ها گفت‌وگو کرده‌اند. اعتدال مانند اصلاحات از آن جمله شعارها و کلماتی است که تفسیر آن و چگونگی برخورد با آن و توقعاتی که در عرصه داخلی و خارجی ایجاد می‌کند، پیچیده و مشکل است. هر کس در این میان، تفسیر خود را از اعتدال بیان می‌کند. یکی از کارشناسان معتقد است اعتدال در سیاست خارجی به معنای استکبارستیزی نیز بوده است اما **سریع‌القلم معتقد است «آنقدر در کشور مشکلاتی مانند بیکاری و کشته شدن مردم در جاده‌ها و اعتیاد و مشکلات اقتصادی داریم که باید به آنها پردازیم و بعد اگر فرصتی بود به سراغ استکبارستیزی برویم».** (+)

### **\*نظر مردم در مورد مسئله هسته‌ای مهم نیست**

سریع‌القلم از مخالفان همیشگی وارد کردن مردم به بحث حمایت از برنامه هسته‌ای ایران بوده است. موضوعی که چندین سال پیش، در زمان ریاست جمهوری دکتر احمدی‌نژاد اتفاق افتاد. مردم در اولین راهپیمایی ۲۲ بهمن ماه در سال ۸۴ آنچنان درگیر موضوع هسته‌ای شده بودند که با شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» باعث شگفتی جهان از رفتار ایرانیان شدند. در آن زمان دولت مشکل برنامه هسته‌ای را مانند مسایل دیگر به صورت رک و صریح با مردم در میان گذاشته بود. دکتر احمدی‌نژاد بارها از مسئله تعلیق هسته‌ای انتقاد کرده و عنوان کرده بود که حتی یک اره برقی را هم در نظنز باقی نگذاشته بودند که پلمب نشده باشد. مردم با توجه به این صحبت‌ها از همان سال اول با شعار انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست در روز ۲۲ بهمن به خیابان‌ها ریختند.

گرچه پشتیبانی مردم از برنامه هسته‌ای کشورمان بارها مورد تاکید و البته ابراز نگرانی غربی‌ها بوده، اما سریع‌القلم معتقد است **«سیاست خارجی را در کف خیابان‌های تهران نمی‌توان تعیین کرد».** (+)

او که از منتقدان سر سخت مطرح شدن این شعار در بین مردم و اصولاً اظهارنظر مردم در این زمینه بود، در ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ نیز در نوشته‌ای برای سایت تابناک نوشت: «وقتی با پیشنهاد تابناک روبه‌رو شدم، با شش دوست مشورت کردم و دو ساعت فکر. تصمیم گرفتم به جای چندین نکته، یک نکته را مطرح کنم که همه ما در سال ۱۳۹۲ کمتر حرف بزنیم و کمتر قضاوت کنیم. چرا این نکته؟ به نظر می‌رسد میانگین ایرانی‌ها تقریباً در مورد همه چیز و همه کس اظهارنظر می‌کنند...» وی همچنین در ادامه آورد: «در چنین شرایطی، خبرنگار تلویزیون در مورد برنامه هسته‌ای، نظر راننده تاکسی را نخواهد پرسید.» (+)

### **\*ترکیه و عربستان؛ برندگان بهار عربی!!**

سریع‌القلم در خرداد ماه ۹۱ در گفت‌وگو با روزنامه شرق، دو کشور عربستان و ترکیه را برنده تحولات شکل گرفته در منطقه دانست و خاطر نشان کرد: «با ائتلافی که بین دو قدرت اقتصادی و سیاسی ترکیه و عربستان شکل گرفته، نظم منطقه‌ای به طرف کشورهای عربی از یک طرف و ترکیه از طرف دیگر سوق پیدا خواهد کرد. دلیل اهمیت ترکیه به دلیل مدل خاصی است که ارائه کرده است؛ مدلی که نه تنها در خاورمیانه بلکه در میان کشورهای قابل اعتنای در حال توسعه جهان از آن استقبال شده و احترام قابل توجهی برای مردم و کشور ترکیه کسب کرده است. عربستانی هم که سال‌ها در سیاست‌های امنیتی و منطقه‌ای اش به سیاست‌ها و امکانات آمریکا متکی بود، در دو سال گذشته ابتکارات خودش را شروع کرده است و در بسیاری از مسایل هرچند هماهنگ ولی خودش تصمیم می‌گیرد. چنان‌که در ارتباط با مسایل عراق، افغانستان، سوریه و شمال آفریقا، حکومت عربستان کارهای بسیار نوینی انجام داده است. در کل در نظم جدید منطقه‌ای خاورمیانه دو کشور ترکیه و عربستان در حال قدرتمندتر شدن هستند.» (+)

### **\*دیگر نظرات سریع‌القلم راجع به حوزه اجتماع و سیاست**

## \*دفاع از کهولت سن افراد کابینه!

محمود سریع‌القلم که معتقد است سیاست‌مدار باید از خدا و خبرنگار بترسد(+)، در حوزه مدیران و سیاست‌داخلی نیز اعتقاداتی دارد که با توجه به مطرح شدن نام اعضای وزرای پیشنهادی کابینه حجت‌الاسلم روحانی، قابل توجه است. او در بیان اعتقاد خود در جلسه‌ای در تاریخ ۱۵ اسفند ۹۱ در شهر کتاب تهران گفت: «اگر در اخبار و گزارش‌های تصویری توجه کرده باشید، وقتی وزیران اتحادیه اروپا از ماشین‌های خود پیاده می‌شوند، نمی‌توانید میان آنها فرد زیر ۶۰ سال پیدا کنید. افرادی مانند هیلاری کلینتون یا داود اوغلو وزیر امور خارجه ترکیه، از نظر سخن گفتن، احاطه بر مسائل بین‌المللی و دانش، تحسین جهانیان را برانگیخته‌اند. این افراد حقوقدان هستند و بر دانشی که دارند، بر مسائل کاملاً احاطه دارند. من وظیفه دارم این مسائل را به عنوان یک دانشگاهی بگویم. همکار من در رسانه‌ها هم وظیفه دارد این مسائل را بگوید تا مجلس ما، افراد ضعیف را به عنوان وزیر تأیید نکند.»(+) شاید پیشنهاد کابینه‌ای با میانگین ۵۸ سال سن که از قضا جوانترین عضو، وزیر امور خارجه‌ای است که ۵۳ سال دارد، تبلور دیدگاه‌های مشاور خارجی رئیس‌جمهور جدید باشد.

## \*چیزی به نام اسلام دموکراتیک نداریم!

سریع‌القلم در نشست نقد و بررسی یکی از کتاب‌هایش در خرداد ماه ۹۲(+) با بیان اینکه ایرانی‌ها عموماً آرمان‌گرایی تولید کرده‌اند و لیبرالیسم همیشه در حاشیه بوده است، گفت: در ایران یا تفکر دینی حاکم بوده یا چپ و لیبرالیسم. پایگاه اجتماعی و روشنفکری جایی ندارد. من معتقدم درجه هم‌پوشانی اسلام با لیبرالیسم کم‌تر از پنج درصد است. اسلام برای خود تعریف منحصر به فردی از انسان، جامعه و جهان دارد که با تعاریف لیبرالیسم متفاوت است. آن‌هایی که در ایران به دنبال آشتی اسلام و لیبرالیسم بودند هم در این سال‌های اخیر دست کشیدند، بنابراین چیزی به نام «اسلام دموکراتیک» نداریم.

## \*ایران در سال ۱۶۴۰ میلادی است

این استاد دانشگاه با بیان اینکه امروز ما ایرانی‌ها در یک دوره خوب تاریخی قرار گرفته‌ایم، اظهار داشت: جامعه ما به شدت در حال رشد است، اما به نظرم متوجه آن نیستیم البته معتقدم ما ایرانی‌ها الآن در سال ۱۶۴۰ میلادی هستیم. وی ادامه می‌دهد: «معتقدم عامه مردم ایران دنبال دموکراسی نیستند. برای مردم ایران توسعه سیاسی در اولویت نیست. ممکن است برای برخی از افراد جامعه از جمله نخبگان دانشگاهیان این مسأله مهم باشد، اما برای اکثریت جامعه مهم نیست. از مشروطه تاکنون ما نتوانستیم توسعه سیاسی را در کشور نهادینه کنیم، چرا که عامه مردم ایران پشت این فکر نبودند.» نویسنده کتاب «اقتدارگرایی ایرانی» با اشاره به برخی اعتقادهای دیگر نسبت به این کتاب تصریح کرد: «نقطه عزیمت من در این کتاب تحت تأثیر جامعه جهانی است. من به شدت تحت تأثیر محیطی که در آن به مدت ۱۳ الی ۱۴ سال تحصیل کردم، قرار دارم که این دوره، با حضور و شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی متعدد ادامه داشته است.»

## \*مخالفت با حق رای ۱۵ ساله‌ها

مشاور سیاست خارجی رئیس‌جمهور در سال ۸۷ در گفت‌وگو با ایسنا بیان کرده است: «به نظر من، اینکه به ۱۵ ساله‌ها می‌گوییم حق رأی داری، در هیچ جای دنیا نیست و تنها در ونزوئلاست. این کار، خوب نیست و دنیا به این نتیجه رسیده که این حق را برای افراد ۲۰ سال به بالا و برای مصالح یک جامعه در نظر بگیرد؛ اما در مجموع بسیار کار مثبتی است که ما آحاد مردم را بیاوریم و به آنها بگوییم که این انتخاب‌ها را دارید اما باید به تدریج آموزش داد که مردم به برنامه رای دهند و فقط به قیافه یا حرکات یک کاندیدا کار نداشته باشند. جامعه ما یک جامعه احساسی و عاطفی است و باید آموزش ببینند که با مسایل ظاهری نباید رای دهد.»(+)

## \*سیاستمدار حرفه‌ای کیست؟

سریع القلم همچنین در یادداشتی که پس از انتخابات یازدهم ریاست جمهوری منتشر نمود به چند مورد از ویژگی‌های یک سیاستمدار حرفه‌ای اشاره کرده است. او می‌گوید: سیاستمدار حرفه‌ای کسی است که غذای خوب خورده، در حد متعارف زندگی کرده است، مهربانی و احترام را تجربه کرده است، سفر رفته و حتی از هوس نیویورک رفتن هم عبور کرده است. ریچارد نیکسون معتقد بود سیاستمدار حرفه‌ای از هر ده دعوت، شاید یک دعوت را قبول کند»

«یکی از روش‌های شناخت یک سیاستمدار حرفه‌ای و معقول، درجه توجه او به جزئیات است: آیا این شهامت را دارد که به خاطر پنج ثانیه تأخیر از عده‌ای عذرخواهی کند؟ آیا رنگ جوراب او با رنگ لباسش سنخیت دارد؟ آیا در کنار فکر، تجزیه و تحلیل، عقلانیت در تصمیم‌گیری و مدیریت، آداب راه رفتن، غذا خوردن و معاشرت را می‌داند؟ این گونه جزئیات را می‌توان تا صدها مورد شمرد.»

وی معتقد است: «ایرانی ظاهر مودب دارد، لایه‌های پنهانی او دیرتر شناخته می‌شود. بگذریم از اینکه شناخت ایرانی (در مقام مقایسه با ترکیه‌ای یا ژاپنی) اگر نگوییم محال بلکه بسیار دشوار است». (+)

## صرفنظر از مصاحبه‌ها، اظهار نظرها، یادداشت‌ها و سخنرانی‌ها محمود سریع القلم، شاید بتوان شفاف‌ترین و صریح‌ترین بیان از اندیشه‌های سیاسی محمود سریع القلم را لابلای نوشته‌هایش در کتاب «ایران و جهانی شدن- چالش‌ها و راهکارها» احصاء نمود.

این کتاب در سال ۸۴ توسط مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت نظام که رئیس آن حسن روحانی بوده است، چاپ شده و چاپ چهارم آن به ۹۱ باز می‌گردد.

بر این کتاب، جناب آقای حجت‌الاسلام حسن روحانی- رئیس جمهور کشورمان- پیشگفتاری نوشته و در آن آورده اند: «... در مقام مقایسه با روسیه، کشور ما در پارادوکس میان «رشد» از یک طرف و «هویت» از طرف دیگر محتاج نوعی تعادل است. در واقع تدوین هر نوع استراتژی ملی باید به این دو پایه و استوانه‌ی کلیدی توجه کند. تحقیق حاضر که توسط دانشمند گرانمایه دکتر محمود سریع‌القلم استاد دانشگاه و محقق توانمند همکار در مرکز تحقیقات به انجام رسیده است، سعی کرده است ضمن پاسخ دادن به حساسیت‌های هویتی و فهم روندهای تاریخی-سیاسی نظام اجتماعی و اقتصادی ما، رویکردی را در میان رویکردهای دیگر برای بحث و گفت‌وگو و تسهیل تعامل فکری میان نخبگان سیاسی و نخبگان دانشگاهی فراهم آورد. امید است این اهتمام مرکز تحقیقات استراتژیک برای فهم بهتر پدیده‌های جهانی و ارائه‌ی راه‌حل در مسائل چالشی، مورد توجه محققان و سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان کشور قرار گیرد- حسن روحانی، قائم مقام مرکز تحقیقات استراتژیک، تیرماه ۱۳۸۴»

سعی ما در این نوشتار آن است که به صورت بندهای جداگانه - ولی مرتبط با هم - آرای آقای محمود سریع‌القلم - در کتاب ایران و جهانی شدن، چالش‌ها و راه‌حل‌ها - را بیان کنیم.

به صورت اجمالی می‌توان گفت که مشاور رئیس جمهور معتقد است:

راه پیشرفت و توسعه کشور ایران، ملحق شدن به روند جهانی شدن یعنی نظم جهانی جدیدی که توسط قدرت‌های بزرگ جهان مانند آمریکا، آلمان و فرانسه طراحی شده است، می‌باشد، به دیگر سخن، وقتی ایران پیشرفت می‌کند که سیاستمداران ما انعطاف داشته و در درون شبکه غرب و قواعد طراحی شده آمریکا قرار گیرند. از سوی دیگر، سیاستمداران ما در این امر

نباید میان اقتصاد، سیاست و فرهنگ تفکیک کنند، بلکه در تمام ابعاد سه‌گانه فوق باید، سیاست طراحی شده از سوی آمریکا را بپذیرند، در غیر این صورت، ایران نمی‌تواند توسعه یافته و پیشرفت کند. تلاش برای استقلال در حوزه‌های یاد شده یعنی استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی و نیز اعتراض و نقد و تقابل با غرب در ابعاد گوناگون فلسفی، فرهنگی و ... عواملی هستند که مانع پیشرفت کشور - یعنی موجب عقب‌ماندگی کشور ایران - می‌شوند.

اما روشن است که چنین ادعاهایی از یک سو با دین مبین اسلام - به خصوص اندیشه شیعی - و از سوی دیگر، با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که خواهان استقلال مردم عزیز ایران است - و از سوی سوم، با اساس و ماهیت جمهوری اسلامی در تضاد است، از این رو، آقای دکتر محمود سریع‌القلم - مشاور رئیس‌جمهور آقای روحانی - با آگاهی کامل از این تضاد و اعتراف به آن، معتقد است اگر مردم و کشور ایران بخواهند پیشرفت کنند، باید سیاست‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آمریکا و سایر کشورهای استکباری را بپذیرند و در تمام موارد تعارض، از اسلام، قانون اساسی و ماهیت جمهوری اسلامی دست بکشند. از یک طرف، بدون دست برداشتن از ادعاهای اسلام - که کاملاً مخالف با سرمایه‌داری حاکم بر جهان است - و نیز اصول قانون اساسی و از سوی دیگر، قبول قواعد مطرح شده کشورهای استکباری مانند آمریکا در ابعاد گوناگون یادشده و مورد سوال قرار ندادن مبانی غرب، نمی‌توان به پیشرفت رسید. این نکته کاملاً برای آقای مشاور روشن است که چنین دیدگاهی کاملاً در تضاد با ماهیت جمهوری اسلامی و ایدئولوژی انقلاب اسلامی است، از این رو، توصیه می‌کند باید در ماهیت جمهوری اسلامی و ایدئولوژی آن تجدید نظر کرد.

از سویی دیگر، علت اساسی این امر که کشور ایران بعد از انقلاب پیشرفت نکرده است، عمل به اسلام، اجرای قانون اساسی و حفظ ماهیت و اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی و نیز مدیریت انسان‌هایی بر این کشور بوده است که از اقشار پایین جامعه بوده و متأسفانه از طبقات اشراف، صاحبان کارخانه، صاحبان صنایع و به ویژه دارای سابقه زندگی و تجربه در خارج از کشور نبوده‌اند. جز شهید بهشتی، آقای رفسنجانی و خاتمی کسی چنین سابقه‌ای نداشته است، در حالی که کشور برای پیشرفت خودش نیازمند به مدیران بین‌الملل‌گرا است که دارای اطلاعات وسیع باشند.

لازمه این حرف آن است که افراد بزرگی مانند حضرت امام خمینی ره و مقام معظم رهبری مد ظله العالی موجب عقب‌ماندگی کشور شده‌اند، چون دارای سابقه مذکور و نیز از طبقه مطلوب آقای مشاور نبوده و جزء هیچ یک از آن سه نفر نیز نمی‌باشند.

موارد یاد شده گزارشی بسیار اجمالی از دیدگاه آقای دکتر محمود سریع‌القلم - مشاور آقای روحانی رئیس‌جمهور کشورمان - است که در کتاب مذکور آمده است.

اینک آرای ایشان را به صورت تفصیلی و در بندهای گوناگون برای خوانندگان عزیز بیان می‌کنیم و داوری نسبت به آنها را - جز در موارد اندکی که اظهار نظر شده است - به مردم عزیزمان می‌سپاریم.

۱- آقای سریع‌القلم در ابتدای مباحث کتاب خود، مسأله جهانی شدن را توضیح می‌دهد. به اعتقاد او جهانی شدن به صورت یک فرایند اقتصادی و نظام سرمایه‌داری، در ابتدا از اروپا آغاز شد ولی جهان را در بر گرفت؛ نیز اگرچه در ابتدا یک امر اقتصادی بوده است اما در ادامه خودش مجموعه سیاست و فرهنگ را نیز شامل گشت، یعنی اکنون جهانی شدن یک مثلی است از سه ضلع سیاست، فرهنگ و اقتصاد:

«جهانی شدن یک جریان و فرآیند نیست. منطق کانونی آن یعنی نوسازی مبتنی بر علم و صنعت و نوآوری از قرن هفدهم شروع شده است. ... غرب جغرافیای اصلی این جریان خطی چند قرن بوده که به تدریج از قرن نوزدهم و به طور گسترده‌ای از نیمه دوم قرن بیستم، کل جهان را در بر گرفته است.» (ص ۲۱)

«فلسفه حاکم بر این منطق کانونی، روش افزایش سرمایه و ثروت است که صرفاً در چند قرن اخیر رشد کرده و بر مبنای نظام سرمایه‌داری شکل گرفته است. مکتب فکری حاکم بر این جریان ثروت‌اندوزی از زمان چاپ کتاب ثروت ملل توسط آدام اسمیت تا به امروز، سرمایه‌داری است. هر چند که این مکتب، کش و قوسها و فراز و نشیب‌های فراوانی را تجربه کرده است. سوسیالیسم و کمونیسم از مشتقات همین نظام است که به منظور جلوگیری از بسط بی‌عدالتی‌های ناشی از رشد سرمایه‌داری شکل گرفت. هر چند منطق سرمایه‌داری در تولید، ثروت‌اندوزی و بهره‌برداری از علم از غرب اروپا آغاز شد ولی به تدریج تقریباً تمامی جوامع را در بر گرفته است.

نکته دوم در فرآیند رشد و تکامل جهانی شدن، مجموعه‌ای بودن ارکان آن و مرتبط شدن تدریجی آن به نظام سیاسی و فرهنگ عمومی است. در واقع جهانی شدن هرچند از یک منطق اقتصادی آغاز شد ولی با گذشت زمان به یک نظام اجتماعی تبدیل گردید. از این منظر، جهانی شدن یک سیستم است.» (ص ۲۲)

«از آنجا که تولید ثروت به معنای نوین آن محتاج ثبات سیاسی است، نظریه‌های رشد و توسعه سیاسی هم مطرح شده‌اند که فضای لازم سیاسی را در حوزه قدرت به وجود آورند تا ثروت‌اندوزی شود. از طرفی تولید و افزایش ثروت به معنای نوین آن فرهنگ اجتماعی، قانونمندی عمومی، فرهنگ مصرف و تجمل را نیز به همراه خود می‌آورد.» (ص ۲۲-۲۳) بنابراین، جهانی شدن مثلی است که از سه زاویه به هم مرتبط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تشکیل شده است و منطق کانونی آن در فلسفه اجتماعی فردگرایی مثبت و رشد دامنه آزادی‌های فردی در پیشرفت بهره‌برداری از امکانات است.» (ص ۲۳)

«جهانی شدن موقعیت نظری و عملی سرمایه‌داری را به عنوان ساختار مسلط تولید جهانی تثبیت کرده است.» (ص ۲۸)

۲- یکی از قواعد جهانی شدن آن است که هر کشوری که از اقتصاد برتر برخوردار است، حق طبیعی اوست که برای جهان قاعده‌سازی کند:

«به عنوان یک قاعده در فرآیند جهانی شدن، کشورهایی که از قدرت اقتصادی بیشتری برخوردارند توان قاعده‌سازی بیشتری نیز در اختیار دارند. تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۲۰۰۰، حدود ۳۳ هزار میلیارد دلار بود. از این رقم، حدود ۱۱ هزار میلیارد دلار متعلق به آمریکا، ۴ هزار میلیارد دلار به ژاپن و ۸ هزار میلیارد دلار متعلق به اتحادیه اروپا بود. به عبارت دیگر، ۷۰ درصد قدرت اقتصادی جهان نزد حدود ۱۷ کشور از ۱۹۷ کشور است که به طور طبیعی «حق قاعده‌سازی» را برای خود قائل است.» (ص ۲۴)

«نظام تکاملی غرب از سه دوره فرهنگی، سیاسی و اقتصادی عبور کرده است. در دوره اول، ۱۷۵۰-۱۵۰۰ میلادی، قاره اروپا در گیرودار حل و فصل تناقضات فرهنگی خود بود. ... در نهایت به یک سیستم منسجم فکری بر پایه‌های پوزیتیویسم، اومانیزم، اندیویدوآلیسم، پلورالیسم و کاپیتالیسم شکل گیرد.» (ص ۴۸)

«... اکنون در مرحله جدیدی از بسط در سطح جهانی قرار گرفته و مدیریت آن را در هشت کشور صنعتی با حاکمیت قابل توجه آمریکا، آلمان، و ژاپن می‌توان خلاصه کرد. این مجموعه هشت کشور حدود ۷۰-۶۵ درصد اقتصاد جهانی را در اختیار دارند و قاعده‌سازان سیاسی و نظامی آن نیز هستند. نظام بین‌الملل در واقع نوعی کلپ سرمایه‌داری است.» (ص ۴۹)

۳- سیاست و فرهنگ موجود در کشور ایران با جهانی شدن سازگار نیست، ولی برای اینکه ایران بتواند به پیشرفت و رشد برسد باید معنای سنتی سیاست و فرهنگ را تغییر داده تا با جهانی شدن سازگار گردد، به عبارت دیگر، سیاست و فرهنگ را باید با آن قواعدی که کشورهای برتر اقتصادی جهان مانند آمریکا پدید آورده‌اند، سازگار کنیم:

«اگر دوباره به معنای سنتی فرهنگ و حاکمیت ملی در جامعه ایرانی برگردیم، تناقض سیاسی و رویارویی مفهومی و منطقی فرآیند جهانی شدن با این تعاریف را پیدا خواهیم کرد. به همین دلیل، تعاریف سنتی سیاست و فرهنگ در کشور ما نیازمند تغییراتی هستند تا جهانی شدن در مجموعه فرآیند مملکت داری در ایران، امری واقعی، اجتناب‌ناپذیر و حتی منطقی تلقی گردد.» (ص ۲۵-۲۶)

۴- نکته دیگر مهم آن است که نباید به دنیای بین‌المللی و نظام سرمایه‌داری بدبین بود، بلکه برای رشد و توسعه ایران باید به آنها «اعتماد» کرد، و هر کشوری که زودتر به آنها اعتماد کرد - مانند ژاپن - زودتر به پیشرفت و توسعه دست یافت:

«نکته پنجم در رابطه با جهانی شدن افزایش سطح اعتماد به محیط بین‌المللی و پذیرفتن ریسک و مخاطره در تعامل با ملت‌ها، دولت‌ها و نهادها می‌باشد. ... حداقل در حوزه اقتصاد و تجارت، تعصبات قومی و مذهبی و ملی میان ملت‌ها و دولت‌ها کاهش پیدا کرده است. ... نکته حائز اهمیت در پارادوکس اعتماد و مخاطره این است که همه متوجه شده‌اند بدون این تعامل بین‌المللی نمی‌توان رشد کرد. اگر ژاپنی‌ها در فرآیند تاریخی و خطی جهانی شدن در سال ۱۸۷۰ متوجه این بعد بین‌المللی آن شدند، چینی‌ها در سال ۱۹۷۰ در این رابطه به اجماع رسیدند و روس‌ها در سال ۱۹۹۱. بنابراین، میان زمان اجماع کانون‌های قدرت در یک کشور از تعامل بین‌المللی و میزان رشد عمومی آن کشور ارتباطی مستقیم وجود دارد.» (ص ۲۶)

۵- از مبانی مهم جهانی شدن، عقلانیت ابزاری است که سودمحور بوده و با نگاه سکولار، منفعت را مهمترین امر می‌داند:

«از مبانی مهم فلسفی جهانی شدن، فراگیر شدن عقلانیت است. برای انجام هر کاری، قبلاً فکر می‌شود، محاسبه لازم صورت می‌پذیرد، عواقب آن مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، کارآمدی آن در نظر گرفته می‌شود، علمی بودن و منطقی بودن فرآیند و رویه‌های انجام کار بررسی می‌گردد، مشورت می‌شود، نوعی افزایش کمی و کیفی در نظر گرفته و سپس برای نحوه انجام تصمیم‌گیری می‌شود.» (ص ۲۹-۳۰)

«کار عقلایی ریشه در تفکر علمی و پوزیتیویستی دارد. در کار عقلایی، منافع نقش مهم‌تری از تعصب، جزمیت، قوم‌گرایی، عصبانیت، کینه و حسد دارد.» (ص ۳۰)

«ثُلث می‌گوید که عقلانیت واقعیت را براساس دنیای عینی تعریف می‌کند و اصول تصمیم‌گیری را در عالم واقع جستجو می‌نماید. دوم و مهمتر اینکه عقلانیت براساس منافع و فعالیت‌های انسانی هدایت می‌شود. سوم اینکه عقلانیت یک پایه کلیدی علمی دارد و درک پدیده‌ها را مبتنی بر روش‌های تحقیقی عینی و میدانی تلقی می‌کند. چهارم اینکه عقلانیت، ابزاری است و به دنبال حل مسائل است و انسان را از آسمان بر روی زمین می‌آورد.» (ص ۴۲)

روشن است که عقلانیت سکولار پوزیتیویستی برخلاف عقلانیت الهی و اسلامی است، در عقلانیت دینی خداوند و اندیشه‌های عقلی دینی محور بوده و انسان مانند حیوانی تلقی نمی‌شود که منحصر به این دنیای محدود مادی باشد، بلکه چون زندگی حقیقی و بی‌نهایت او در دنیای آخرت است، عقلانیت الهی زندگی بشر را صرفاً بر مبنای منفعت و سود فردی سامان نمی‌دهد، بلکه به گونه‌ای زندگی مادی انسان را تنظیم می‌کند که تامین‌کننده حیات ابدی او در آخرت باشد.

۶- عقلانیت و نیز ضرورت رشد و توسعه کشور، مسأله‌ای است که پیوستن به نظام سرمایه‌داری و کاپیتالیستی جهانی شدن را اجتناب‌ناپذیر کرده است:

«رشد صنعت الکترونیک، زمان-محصور بودن و داشتن تاریخ مهلت برای بسیاری از فعالیت‌ها و همین طور دقیق شدن و دیجیتال شدن ارتباطات، رفتار انسان‌ها را منطقی کرده و تقویت زمینه‌های رشد عقلانیت را فراهم آورده است. ورود چین، روسیه و مجموعه شرق اروپا به فرآیند جهانی شدن به ویژه از سال ۱۹۹۰ به بعد دلیلی بر پایداری و توان جریان عقلانیت است. ... این همسویی حاکی از فراگیر شدن نظام سرمایه‌داری و اجتناب‌ناپذیر بودن عضویت در کانون‌های اصلی قدرت و ثروت در سطح جهانی و بهره‌برداری از این مجموعه عظیم است.» (ص ۳۰)

۷- در فرآیند پیشرفت، کشوری از رشد بیشتری برخوردار می‌شود که نظارت و حاکمیت سیاسی غرب به ویژه قدرت برتر آن یعنی آمریکا را پذیرفته باشد:

«از سوی دیگر، دسترسی به امکانات جهانی شدن یکسان نیست. سرمایه‌گذاری و دسترسی به منابع مالی و فن‌آوری، بیشتر در مناطقی یافت می‌شود که تحت نظارت «سیاسی» غرب و یا محدوده خود غرب باشد.» (ص ۴۵)

«فرآیند جهانی شدن را نه می‌توانیم بگوئیم مثبت است و نه منفی. جهانی شدن نوعی انطباق است و به توان انطباق کشورها به شرایط جدید وابسته است. مهمترین بعد جهانی شدن در حوزه اقتصادی است. کشورها برای آنکه بتوانند به درجه‌ای از رشد و توسعه اقتصادی دست یابند باید در این شبکه پیچیده وارد شده و خود را انطباق دهند. شرط ورود، توانایی و آمادگی رقابت است. جهانی شدن پیامدهای سیاسی، فرهنگی و امنیتی دارد و کشورها را مجبور می‌کند تا به تدریج آنها را بپذیرند ولی منطق قانونی آن افزایش ثروت است. ریشه فلسفی و نظری جهانی شدن در نظام سرمایه‌داری است که از اوایل قرن هجدهم در غرب اروپا و شمال آمریکا شکل گرفت و با کتاب ثروت ملل آدام اسمیت تثبیت شد. (ص ۴۶) این نظام اقتصادی که به تدریج با پایه‌های سیاسی و اجتماعی خاصی تکامل یافت، بر نظام بین‌الملل حاکم گردیده و مهم‌ترین عامل نظم‌دهنده آن بوده است. (ص ۴۶-۴۷) بعد از جنگ جهانی دوم و با دوره استعمارزدایی، نظام سیاسی-اقتصادی سرمایه‌داری بر نظام بین‌الملل حاکم کامل یافت و در تقابل با فرزند خود سوسیالیسم و کمونیسم سرانجام با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تقریباً کل کره زمین را تسخیر نمود. به واسطه محوریت آمریکا در اقتصاد و سیاست بین‌الملل به ویژه بعد از فروپاشی شوروی، این کشور مهم‌ترین قاعده‌ساز جهانی بوده است و به همین دلیل گاه جهانی شدن به غربی شدن و گاه به آمریکایی شدن اقتصاد بین‌الملل نام گرفته است.» (ص ۴۷)

۸- بنابراین، پیشرفت و توسعه ایران وابسته به آن است که ما در فرآیند جهانی شدن وارد شده و نظم تعریف شده از سوی قاعده سازان نظم جدید جهانی در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی و سیاسی - که در رأس آن آمریکا قرار دارد- را بپذیریم، و در هر موردی که قواعد سیاسی و فرهنگی ما با آن قواعد تعریف شده غرب سازگاری نداشت، دست به تغییر آنها بزنیم و با آنها در سیاست و فرهنگ هماهنگ و همسو شویم. کشورهایی مانند مالزی، کره جنوبی و چین با هماهنگ شدن به پیشرفت دست یافته‌اند:

«اگر نخبگان سیاسی یک کشور تصمیم گرفتند تا از مخزن ثروت، کار، فن‌آوری و توانایی جهانی بهره‌برداری کنند، به لحاظ سیاسی باید با آن هماهنگ و همسو باشند.» (ص ۴۹)

از دیدگاه فوق، بدست می‌آید که راه پیشرفت کشور صرفاً از طریق پذیرش نظام سیاسی است که آمریکا تنظیم می‌کند، یعنی باید سلطه آمریکا را بپذیرفت تا بتوان پیشرفت کرد. روشن است که چنین دیدگاهی غیر از تئوریزه کردن سلطه آمریکا بر ایران نخواهد بود.

در مورد سازگاری و همسویی فرهنگی آورده است:

«تفاوت‌های فرهنگی در میان ملت‌ها طبیعی است و در تلاطمات جهانی شدن نیز می‌تواند مانع یا تسهیل‌کننده فرآیند ثروت‌یابی باشد. حتی اگر فرهنگ بومی با فرهنگ ناشی از جهانی شدن تعارض پیدا کند تا زمانی که نمای بیرونی این فرهنگ قابل تفکیک از عملکرد اقتصادی باشد و در داخل کشورها مقدس و محترم شمرده شود، تناقضی با دستیابی و بهره‌برداری از جهانی شدن نخواهد داشت. هر چند آورده ایم که جهانی شدن عمدتاً یک بحث اقتصادی است ولی پیوستن به این جریان خود آمادگی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی لازم دارد. آنجا که بعضی کشورها مانند کره جنوبی، چین و مالزی توانسته‌اند، از نوعی همکاری مسالمت‌آمیز بین جریان‌های داخلی و جریان‌های بین‌المللی ایجاد کنند، بهره‌وری‌های اقتصادی به طور خودکار مسیر خود را بدون مانع طی کرده است.» (ص ۵۰)

**۹- حل مشکل اقتصادی و دست‌یابی به پیشرفت و توسعه در روند جهانی شدن، مشروط به واسطه‌سازی اقتصادی به بخش خصوصی است:**

«از سال ۱۹۸۰ به بعد (۱۳۵۸)، روند خصوصی‌سازی و کم‌رنگ کردن نقش دولت در اقتصاد ملی در سطح جهانی عمومی شد و به ویژه در کشورهای جهان سوم بسیاری از بخش‌های اساسی اقتصادی به بخش خصوصی واگذار گردید. هم‌زمان با این تحول، گرایش خصوصی‌سازی در ایران ضعیف‌تر شده و اقتصاد ایران، به طرف دولتی‌شدن سوق پیدا کرد. بعد از ۲۳ سال عملکرد اقتصادی، تحلیل یک اقتصاددان ایرانی در رابطه با موانع رقابتی شدن اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۱ بدین صورت است. «مشکل اقتصاد ما دولتی بودن، انفعالی بودن و غیر رقابتی بودن آن است عمده منابع اقتصادی کشور تحت تصدی یا کنترل مستقیم یا غیر مستقیم دولت است و این تصدی‌گری و کنترل دولت موجب شده که از منابع استفاده بهینه نشود، انحصارها و رانتها به صورت بسیار گسترده در اقتصاد به وجود بیاید، سیستم اقتصادی ناکارآمد شود و سطح رفاه اقتصادی پایین باشد. دعوای سیاسی موجود را اگر به محدوده نظام اقتصادی مربوط کنیم، مشاهده می‌شود دعوا روی سیستم نیست بلکه روی منافع است. سیستم دولتی اقتصاد ما بیشتر باب طبع هردو جناح است، هر دو طرف از دولتی بودن منافع و رانتها و امتیازها استفاده می‌کنند.» (ص ۱۰۳-۱۰۴)

«حاکمیت مطلق نهاد حکومت و دولت بر مقدرات ایران که سنتی دیرینه در تاریخ سیاسی و اقتصاد سیاسی این کشور است، خود به خود جامعه را ضعیف می‌کند و بخشی از آن را تحت عنوان بخش خصوصی که می‌تواند هدایت‌گر مناسبات اقتصادی باشد به شدت محدود می‌کند. دولت در ایران مقدم بر جریان‌های اجتماعی، طبقات و اصناف است و نمی‌تواند با بخش‌هایی از جامعه برای مدیریت کشور سهم باشد. موفقیت مالزی، سنگاپور، کره جنوبی، تایوان و به طور فزاینده‌ای در چین، فیلیپین و بنگلادش به واسطه مشارکت نزدیک دولت با بخش خصوصی است.» (ص ۱۰۷)

**۱۰- همکاری با بخش خصوصی مستلزم همکاری با شرکت‌های داخلی و به ویژه شرکت‌های خارجی از کشورهای صنعتی و توسعه یافته است، به طوری که می‌توان گفت رشد و توسعه ایران صرفاً با همکاری با آمریکا، آلمان، فرانسه و ... امکان‌پذیر است:**

«رشد و توسعه و رقابت اقتصادی بدون همکاری با قدرت‌های بزرگ اقتصادی امکان‌پذیر نیست. ... هر اندازه که با قدرت‌های بزرگ، مشکل سیاسی و امنیتی وجود داشته باشد، روابط اقتصادی نیز تحت الشعاع قرار می‌گیرد و بهره‌برداری محدود خواهد بود.» (ص ۱۰۶)

«مسئله است که منظور از خارجی‌ها نیز بنگلادش، کنیا، یونان، سنگاپور و روسیه سفید نیست، بلکه ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و در مقطعی آمریکا است.» (ص ۱۰۵)

تنها با آموختن از چنین کشورهایی که نظم دهندگان نوین جهان هستند، می توان پیشرفت کرد و صنعتی شد:

«اگر قاجارها مانند میجی ها در ژاپن، درک صحیحی از تحولات جهانی داشتند و توان انطباق روندهای جدید با واقعیت های جامعه را در خود پدید می آوردند و سامان سیاسی و اصل کارآمدی را از نظم دهندگان نوین جهان با آگاهی و اعتماد به نفس می آموختند و به کار می گرفتند، به طور طبیعی هم اکنون ایران یک کشور تمام عیار صنعتی و پیشرفته می بود.» (ص ۴۹)

۱۱- لازمه این همکاری با آمریکا، آلمان و ... این است که آنها در ایران حضور داشته باشند:

«اگر اقتصاد ایران خصوصیات رقابتی پیدا کند، خارجی ها نیز در صحنه این رقابت ها می توانند نقش ایفا کنند و به درجه ای که سطح و حجم این رقابت ها افزایش یابد، سطح داد و ستد سیاسی میان بازیگران داخلی اقتصاد و خارجی ارتقاء پیدا خواهد کرد.» (ص ۱۰۶)

«اگر اقتصاد ایران به روی سرمایه گذاری خارجی باز شود و مشروط بر اینکه فضای عمرانی و ساختاری و اداری و تاسیساتی برای این سرمایه گذاری فراهم باشد ...» (ص ۱۰۵)

۱۲- علاوه بر حضور غربی ها در کشور ایران، آنها - به ویژه آمریکا - باید در قانونگذاری ما نیز دخالت داشته باشند:

«اگر اقتصاد ایران به روی سرمایه گذاری خارجی باز شود و مشروط بر اینکه فضای عمرانی و ساختاری و اداری و تاسیساتی برای این سرمایه گذاری فراهم باشد طبیعی است که با گذشت زمان، حجم شدن و موثر بودن این حضور خارجی ممکن است تقاضاها و شرایط خود را برای نظام سیاسی و به ویژه مقننه کشور مطرح کند. ... مسلم است که منظور از خارجی ها نیز بنگلادش، کنیا، یونان، سنگاپور و روسیه سفید نیست، بلکه ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و در مقطعی آمریکا است.» (ص ۱۰۵)

۱۳- کشورهایی مانند آمریکا باید در اولویت گذاری سیاسی ایران نیز دخالت کنند:

«اگر اقتصاد ایران به روی سرمایه گذاری خارجی باز شود و مشروط بر اینکه فضای عمرانی و ساختاری و اداری و تاسیساتی برای این سرمایه گذاری فراهم باشد طبیعی است که با گذشت زمان، حجم شدن و موثر بودن این حضور خارجی ممکن است تقاضاها و شرایط خود را برای نظام سیاسی و به ویژه مقننه کشور مطرح کند. حداقل اثرگذاری چنین فرآیندی این است که جمهوری اسلامی باید با شرکای اقتصادی خارجی خود در تنظیم اولویت های سیاسی کشور مشورت کرده و با نظر آنها امور مختلف را نظارت و مدیریت کند. ... هر اندازه که فضای اقتصادی باز شود و یا دامنه آن با هماهنگی شرکتها و دولت های خارجی باشد، حوزه سیاست و سیاست گذاری کشور نیز باید در معرض تبادل نظر، مشارکت و چانه زنی با خارجی ها قرار گیرد. مسلم است که منظور از خارجی ها نیز بنگلادش، کنیا، یونان، سنگاپور و روسیه سفید نیست، بلکه ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و در مقطعی آمریکا است.» (ص ۱۰۵)

لازمه دیدگاه آقای سریع القلم - مشاور آقای روحانی رئیس جمهور کشور- آن است که جمهوری اسلامی در امور مختلف داخلی خود-مانند تنظیم سیاست های فرهنگی، سیاست خارجی، تعیین وزراء، تنظیم اولویت های سیاسی و ...- باید با آمریکا، انگلستان و ... مشورت کرده و با آنها چانه زنی کند، یعنی همان وضعیتی که در دوران پهلوی داشته ایم. جالب آن است که آقای سریع القلم این وضعیت ذلت بار را شرط پیشرفت و توسعه کشور ایران می داند!

۱۴- برای پیشرفت و توسعه باید در شبکه غرب واقع شده و در داخل شبکه غرب عمل کنیم؛

۱۵- همچنین باید اقتصاد خود را به اقتصاد آنها گره بزنیم، و بدنبال استقلال اقتصادی نباشیم؛

۱۶- برای پیشرفت و توسعه باید واقع بین، انعطاف پذیر، و غیر احساسی باشیم:

«اگر اقتصاد ایران خصوصیات رقابتی پیدا کند، خارجی‌ها نیز در صحنه این رقابت‌ها می‌توانند نقش ایفا کنند و به درجه‌ای که سطح و حجم این رقابت‌ها افزایش یابد، سطح داد و ستد سیاسی میان بازیگران داخلی اقتصاد و خارجی ارتقاء پیدا خواهد کرد.

کشورهای کره جنوبی، سنگاپور یا مالزی را در نظر بگیرید. هیچ یک اولویت‌های سیاسی را بر اقتصادی مقرر نکرده‌اند و اصالتاً موجودات اقتصادی هستند. به رغم رفت و آمد و روابط راهبردی با غرب، عموماً مردم و رجال این کشورها اصالت فرهنگی خود را حفظ کرده‌اند، ضمن آنکه سرنوشت اقتصادی خود را به قدرت‌های بزرگ مانند ژاپن، آلمان و آمریکا گره زده‌اند. به موازات این معادله در تصمیم‌گیری‌ها و مواضع سیاسی خود نیز انعطاف‌پذیر و در مجموع در داخل شبکه غرب عمل می‌کنند.» (ص ۱۰۶)

«هرچند ایرانیان در هنر، صنعت، پزشکی و مهندسی توان قابل توجهی در عبور از تئوری به کاربرد چه در داخل و چه در کشورهای دیگر از خود نشان داده‌اند، ولی در عرصه سیاست و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مملکت‌داری مشکلات عدیده و ساختاری داشتند و دارند. در سیاست، عبور از نظریه به کاربرد شامل ده‌ها متغیر است که به ذهن‌های انعطاف‌پذیر، پدیده‌شناس، دقیق، غیراحساسی، واقع‌بین و تدریجی نیازمند است.» (ص ۸۴)

۱۷- از قانون اساسی باید دست بکشیم، چون برخی از اصول آن با حضور خارجی‌ها و در نتیجه با پیشرفت کشور در تعارض است؛ در حالی که کشورهای بزرگی مانند چین و مالزی با پذیرفتن حضور خارجی‌ها در کشورشان و واگذاری سرمایه‌های خود به خارجی‌ها به پیشرفت‌های بزرگی در تولید و اشتغال دست یافته‌اند:

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با نظم موجود جهانی و ماتریس قدرت و ثروت آن نه آنکه اختلافاتی دارد، بلکه در تضاد اصولی است.» (ص ۱۲۶)

«در اصل ۱۵۳ می‌خوانیم که «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.» لفظ سلطه مجدداً تکرار شده و در کنار بیگانه قرار می‌گیرد. به قدری عملکرد غرب در ایران و تعامل ایرانیان با خارجی‌ها منفی بوده که الفاظی مانند خارجی، بیگانه و اجنبی، الفاظی منفی بوده و نوعی فاصله به لحاظ فرهنگی و فکری و سیاسی ایجاد می‌کند و ممکن است از منظر اصل طهارت در مذهب «نجس» شمرده شود. اصل ۱۵۳ طبعاً ارتباط را نفی نمی‌کند، بلکه سلطه را مردود و ممنوع می‌شمارد، هرچند که عملیاتی و کمی کردن لفظ سلطه به خصوص در ثلث سوم قرن بیستم ممکن است با سلطه قرن نوزدهم تفاوت ماهوی نداشته باشد. بیش از نیمی از ثروت و سرمایه موجود در کشور مالزی متعلق به خارجی‌هاست و مالزیایی‌ها می‌توانند از به کارگیری آن در مالزی بهره‌مند شوند. به عبارت دیگر، در یک داد و ستد سیاسی-اقتصادی، مالزیایی‌ها پذیرفته‌اند که در ازای ورود سرمایه خارجی به نرخ بهتر اشتغال و تولید دست یابند. با روندهای موجود، چین نیز در همین مسیر حرکت می‌کند.» (ص ۹۹)

«از آنجا که خواسته‌های جمهوری اسلامی با خواسته‌های محیط بین‌المللی در تضاد است، نه تنها در عرصه اقتصاد بلکه در تمامی عرصه‌ها غیردولتی کردن فعالیت‌های جامعه برخلاف منافع و اولویتهای سیاسی نظام جمهوری اسلامی است. اگر اقتصاد ایران به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز شود و مشروط بر اینکه فضای عمرانی و ساختاری و اداری و تاسیساتی برای این سرمایه‌گذاری فراهم باشد طبیعی است که با گذشت زمان، حجیم شدن و موثر بودن این حضور خارجی ممکن است تقاضاها و شرایط خود را برای نظام سیاسی و به ویژه مقننه کشور مطرح کند. حداقل اثرگذاری چنین فرآیندی این است که جمهوری اسلامی باید با شرکای اقتصادی خارجی خود در تنظیم اولویت‌های سیاسی کشور مشورت کرده و با نظر آنها امور مختلف را

**نظارت و مدیریت کند.** ... هر اندازه که فضای اقتصادی باز شود و یا دامنه آن با هماهنگی شرکت‌ها و دولت‌های خارجی باشد، حوزه سیاست و سیاست‌گذاری کشور نیز باید در معرض تبادل نظر، مشارکت و چانه‌زنی با خارجی‌ها قرار گیرد. مسلم است که منظور از خارجی‌ها نیز بنگلادش، کنیا، یونان، سنگاپور و روسیه سفید نیست، بلکه ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و در مقطعی آمریکا است. (ص ۱۰۵) چنین روندی با اصول انقلابی از یک طرف و حتی اصول قانون اساسی در تضاد است. (ص ۱۰۵-۱۰۶)

«این تحقیق دارای سه فرضیه زیر است:

... ۲- مبانی قانون اساسی، هویت نظام سیاسی و تجربیات منفی تاریخی ایران با غرب محدودیت‌های بسیاری در پذیرش وجوه فرهنگی و سیاسی جهانی شدن پیش روی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد. **بهره‌برداری ایران از وجوه اقتصادی جهانی شدن بدون حل و فصل پارادوکس‌های سیاسی و فرهنگی ایران و جهان امکان‌پذیر نخواهد بود.**» (ص ۱۶)

**۱۸-** باید از اصول اسلام نیز دست بکشیم، زیرا چنانکه بیان گردید برای پیشرفت کشور لازم است که در درون شبکه غرب و نظام سرمایه‌داری عمل کنیم در حالی که اسلام با آن مخالف است، به عبارت دیگر، اسلام مخالف نظام سرمایه‌داری و در نتیجه پیوستن به نظم اقتصادی جهانی است:

«نظم جهانی از منظر اقتصادی بر نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌داری انحصاری پایه‌ریزی شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظام اقتصادی اسلامی به عنوان راهنمای مدیریت اقتصادی کشور منظور شده است. هر چند لایه‌هایی از نظام سرمایه‌داری را می‌توان در اسلامی جستجو کرد، اما سرمایه‌داری به عنوان یک مکتب اقتصادی و با توجه به انگیزه‌ها، اهداف و افق‌های نامحدود آن کاملاً با تفکر اسلامی منطبق نیست. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک سیستم ویژه خود نمی‌توانست نظم اقتصادی جهانی را بپذیرد.» (ص ۱۰۲)

«سوال اصلی این تحقیق عبارت است از: آیا پدیده جهانی شدن با حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران در تعارض است و یا اینکه زمینه‌های تعامل آن وجود دارد؟ مفروض پایه‌ای این تحقیق این است که تجربه ایران با غرب در طی دو قرن گذشته عمده‌ترین مانع پیش روی تعامل ایران با جهانی شدن است. مفروض دوم تحقیق این است که تا زمانی که خواسته‌های اسلامی جمهوری اسلامی ایران از محیط بین‌المللی خود جنبه حداکثرگرایی داشته باشد، تعارض موجود همچنان ادامه پیدا خواهد کرد.» (ص ۱۶)

☑ **واقعیت این است که اگر جمهوری اسلامی ایران بخواهد اسلامی رفتار کند و اسلام را راهنمای تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خود قرار دهد، مسلم است که نمی‌تواند با جهانی که بر مبنای سرمایه‌داری، قدرت نظامی صرف و ائتلاف‌های صرفاً مبتنی بر قدرت است، همکاری و مناسبات راهبردی برقرار کند. جهان براساس عدالت مدیریت نمی‌شود؛ چه عدالت از نوع سوسیالیستی آن و چه از نوع اخلاقی و دینی آن. (ص ۱۲۴) میزان و شاقول ارزیابی‌ها و قضاوت‌ها و ارتباطات، قدرت و پول است. بنابراین، اگر فرد و نهادی در اتخاذ تفکر و راهنمای اسلامی بخواهد حداکثرگرا باشد، به طور مسلم با این جهان مشکل پیدا خواهد کرد و به خصوص در تفکر شیعی که عدالت‌خواهی ملاک اصلی آن است، مشکلات به مراتب بیشتر خواهد بود.» (ص ۱۲۴-۱۲۵)**

**۱۹-** همچنین برای پیشرفت کردن باید از اصول انقلاب دست بکشیم:

«اگر اقتصاد ایران به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز شود و مشروط بر اینکه فضای عمرانی و ساختاری و اداری و تاسیساتی برای این سرمایه‌گذاری فراهم باشد طبیعی است که با گذشت زمان، حجیم شدن و موثر بودن این حضور خارجی ممکن است تقاضاها و شرایط خود را برای نظام سیاسی و به ویژه مقننه کشور مطرح کند. حداقل اثرگذاری چنین فرآیندی این است که جمهوری اسلامی باید با شرکای اقتصادی خارجی خود در تنظیم اولویت‌های سیاسی کشور مشورت کرده و با نظر آنها امور مختلف را نظارت و مدیریت کند. ... هر اندازه که فضای اقتصادی باز شود و یا دامنه آن با هماهنگی شرکتها و دولت‌های خارجی باشد، حوزه سیاست و سیاست‌گذاری کشور نیز باید در معرض تبادل نظر، مشارکت و چانه‌زنی با خارجی‌ها قرار گیرد. مسلم است که منظور از خارجی‌ها نیز بنگلادش، کنیا، یونان، سنگاپور و روسیه سفید نیست، بلکه ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و در مقطعی آمریکا است. (ص ۱۰۵) چنین روندی با اصول انقلابی از یک طرف و حتی اصول قانون اساسی در تضاد است.» (ص ۱۰۶-۱۰۵)

**۲۰- حکومت جمهوری اسلامی ایران و اهداف آن مانع پیشرفت کشور است، چون با حضور خارجی‌ها و غربی‌ها در تعارض است؛ در واقع، جمهوری اسلامی با همه در جنگ است و لذا نمی‌تواند فضای داخلی اقتصادی خود را برای خارجی‌ها باز کند تا کشور به لحاظ اقتصادی پیشرفت کرده و توسعه یابد:**

«شاید مشکلات اقتصادی ایران نیز سیاسی باشند. با توجه به گستره و حجم نگرانی‌های امنیتی جمهوری اسلامی از محیط بین‌المللی و تا اندازه‌ای از محیط داخلی، بازکردن فضای اقتصادی کشور و سیر حتی تدریجی به طرف غیر دولتی شدن اقتصاد عواقب مهمی از نظر دولت و حکومت مرکزی خواهد داشت و امکان دارد خواسته‌ها، تقاضاها و اولویت‌هایی را جریانات غیردولتی و شاید خارجی‌های سهام در اقتصاد ایران مطرح کنند که با جهت‌گیری و ماهیت نظام سیاسی تطابق نداشته باشد. حکومت جمهوری اسلامی ایران با محیط بین‌المللی خود در صلح نیست که بتواند فضای داخلی اقتصادی خود را آزاد بگذارد.» (ص ۱۰۴)

«فرآیندهای جهانی شدن با ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیز در تناقض است.» (ص ۱۲۶)

«از آنجا که خواسته‌های جمهوری اسلامی با خواسته‌های محیط بین‌المللی در تضاد است، نه تنها در عرصه اقتصاد بلکه در تمامی عرصه‌ها غیر دولتی کردن فعالیت‌های جامعه برخلاف منافع و اولویت‌های سیاسی نظام جمهوری اسلامی است.» (ص ۱۰۵)

«هم اکنون سازمان تجارت جهانی ۱۴۶ عضو دارد که بیش از ۹۷ درصد تجارت جهانی را در اختیار دارند. به رغم درخواست ایران برای مذاکرات اولیه از سال ۱۳۵۷، مخالفت‌های جدی به دلیل تمایلات سیاست خارجی و امنیتی ایران موجب تعویق این مذاکرات شده است. با الحاق به سازمان تجارت جهانی موانع تجارت خارجی ایران کاهش پیدا خواهد کرد. عضویت در سازمان تجارت جهانی، فضای رقابتی اقتصاد کشور را افزایش خواهد داد. علاوه بر این، چنین عضویتی باعث تشدید خصوصی‌سازی، رقابتی کردن اقتصاد کشور، اصلاح نظام مالیاتی، حذف موانع غیر تعرفه‌ای و تبدیل آنها به تعرفه‌های گمرکی و همین‌طور راه‌اندازی شبکه اطلاع‌رسانی بازرگانی داخلی و خارجی خواهد شد. اما تحقق این اهداف نیازمند جهت‌گیری‌های جدید سیاسی و سیاست خارجی در کشور است.» (ص ۱۱۴)

از سوی دیگر، وقتی کشور پیشرفت می‌کند که حاکمیت، میان گروه‌های مختلف در درون کشور، اجماع حاصل کند، در حالی که اگر چنین کاری را انجام دهد مشروعیت خود را از دست می‌دهد؛ به عبارت دیگر، حکومت جمهوری اسلامی مانند حکومت شاه نمی‌تواند این عامل پیشرفت کشور - یعنی اجماع میان گروه‌های مختلف - را محقق سازد:

«سیستم‌های سیاسی در ایران برای افزایش کارآمدی و مدیریت غیر تنش‌زا در جامعه باید گروه‌ها و کانون‌های دیگر قدرت را به کار می‌گرفتند و با آنها به اجماع می‌رسیدند. اما چنین اهمیتی باعث از بین رفتن مشروعیت سیاسی و فلسفه وجودی آنها می‌شد. چگونه نظام شاهنشاهی در دوره پهلوی دوم که با کودتا و نفوذ آمریکایی‌ها به قدرت رسیده بود می‌توانست با مذهبی‌های اصولگرا و بومی‌نگر و یا سوسیالیست‌های طرفدار مسکو همکاری کرده و به اجماع نظر برسد؟ حتی در شرایط فعلی نیز چگونه می‌توان تصور کرد که جمهوری اسلامی ایران می‌توانست با حزب توده، جبهه ملی و یا طرفداران تجدید به معنای همکاری نزدیک به غرب، همسو شده و به اجماع در جهت‌گیری کشور برسد؟» (ص ۷۱)

«حاکمیت ملی، حفظ تمامیت ارضی و هویت ملی در شرایطی حفظ می‌شد که ایران پیشرفت کند، حکومتی در کار باشد، رجال با یکدیگر اجماع داشته باشند و مسیر مشخصی در حرکت عمومی و ترقی کشور وجود داشته باشد.» (ص ۷۸) (همچنین در مورد نقش اجماع در پیشرفت و توسعه نک: ص ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۸ و ۸۵).

براساس تحلیل فوق، برای پیشرفت کشور باید مانع اصلی یعنی جمهوری اسلامی را از میان برداشت، به دیگر سخن، راه پیشرفت و رشد اقتصادی جامعه، گذر کردن از جمهوری اسلامی و اهداف اساسی آن است، در حقیقت، میان جمهوری اسلامی و اهدافش با پیشرفت کشور پارادوکس و تضاد وجود دارد.

**۲۱-** نباید میان ابعاد سه گانه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب تفکیک کرد، یعنی نمی‌توان از توان صنعتی و اقتصادی غرب بهره برد، اما قواعد سیاسی و فرهنگی آنها را نپذیرفت. به عبارت دیگر، از مطالب قبل روشن شد که راه پیشرفت کشور، داخل شدن در شبکه اقتصادی غرب و پذیرش آن است، اما باید توجه داشت که نمی‌توان صرفاً نظم اقتصادی کشورهای برتر جهان را پذیرفت ولی از پذیرش قواعد سیاسی و قواعد فرهنگی آنها امتناع کرد، در نتیجه، تفکیک میان ابعاد سه گانه مذکور ممکن نیست، و برای پیشرفت کشور باید همه ابعاد غرب را بپذیریم:

«ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهانی شدن از یکدیگر قابل تفکیک نیستند.» (ص ۱۲۷)

«... در تاریخ مبارزات سیاسی و در تعاریف فلسفی پس از انقلاب اسلامی در ایران، نگاه بسیاری از سیاستمداران و دولتمردان به غرب به واسطه عملکرد منفی غربی‌ها در ایران، مبتنی بر اصل تفکیک‌پذیری بوده است. به عبارت دیگر، برای تضمین مصونیت و دوری جستن از آسیب‌های سیاسی، سیاستمداران ایرانی سعی داشته‌اند مثلث جهانی شدن فوق را تجزیه و با هر زاویه آن مستقل برخورد کنند و روابط اقتصادی را از روابط فرهنگی و سیاسی آن جدا سازند. این در حالی است که تفکیک‌سازی اصول جهانی شدن از یکدیگر از یک طرف منجر به ناکارآمدی می‌شود و از طرف دیگر، در ایجاد ارتباط و گسترش روابط با کانون‌های اصلی جهانی شدن اصطکاک به وجود می‌آورد و در نهایت بهره‌برداری از فرآیندهای جهانی شدن را محدود می‌کند.» (ص ۲۳)

«به لحاظ اقتصادی، ایران به تدریج از کشورهای جهان سوم فاصله گرفت و به شرکای سنتی غربی خود مانند ژاپن، غرب اروپا و آمریکای شمالی روی آورد. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی پیوسته آمادگی کار اقتصادی با همه کشورها حتی قدرت‌های بزرگ را نیز داشته ولی در عرصه سیاسی، این آمادگی نبوده است. روابط خارجی اقتصادی از سیاست خارجی تفکیک شده است. شاید این فکر در میان رجال سیاسی حاکم بوده که خرید و انتقال فن‌آوری ضرورتاً وابستگی سیاسی نمی‌آورد، در حالی که گسترش مناسبات سیاسی ممکن است شرایطی را به وجود آورد که باعث وابستگی و یا مشروط شدن گسترش آن به قبول مواردی باشد که به نوعی مشارکت سیاسی برای کشور به ارمغان آورد. جمهوری اسلامی ایران در روابط

بین‌المللی خود اغلب اصل تفکیک‌پذیری ارتباطات را اعمال کرده و روابط سیاسی، فرهنگی، تجاری، نفتی و اقتصادی را از یکدیگر جدا کرده است.» (ص ۱۰۱)

«مسئولین جمهوری اسلامی برای آنکه بتوانند هویت سیاسی و دینی خود را حفظ کنند، حوزه‌های مختلف مملکت‌داری را از یکدیگر جدا کرده‌اند. به عنوان مثال، تا سال ۱۹۹۵، حدود ۳۲ درصد نفت ایران را شرکت‌های آمریکایی خریداری کردند. (ص ۱۱۰-۱۱۱) در شرایطی این تبادل نفتی صورت می‌گرفت که ایران و آمریکا در جنگ تمام‌عیار لفظی، سیاسی و تا حدودی امنیتی با یکدیگر قرار داشتند. در اوج اختلافات با غرب، جمهوری اسلامی ایران، مسائل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خود را با غرب تفکیک کرده است. در صورتی که با تصویب قانون داماتو و تحریم‌های بعدی، نگاه آمریکا به ایران یک نگاه یکپارچه شد و توان تفکیک را حداقل آمریکا از ایران گرفت.» (ص ۱۱۱)

**۲۲- استفاد از نظرات جنای سریع القلم، امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و انسان‌هایی از این دست را از مدیریت کشور باید کنار بگذاریم تا کشور پیشرفت کرده و به رشد و توسعه برسد، چون این افراد، از یک طرف، انسان‌های جهان‌دیده و بین‌الملل‌گرا نیستند، و از سوی دیگر، جزء اشراف، صاحبان صنایع، بانکداران، مالکین بزرگ و زمین‌داران نیستند، و از سوی سوم، اطلاعات و بینش گسترده لازم از مسائل جهان ندارند؛ در حالی که درجه اطلاعات و گستره مشاهدات آنها در مدیریت صحیح بسیار اثر گذار است؛ در واقع، هیچ یک از رجال اصلی انقلاب تجربه و مشاهدات جهانی نداشتند، و لذا نمی‌توانستند بین‌الملل‌گرا باشند، چنین افرادی قدرت مقایسه مسائل داخلی را با تحولات جهانی ندارند، بنابراین باید بدنبال افراد دیگری برای مدیریت کشور جهت پیشرفت باشیم، افرادی که نخبه سیاسی و بین‌الملل‌گرا باشند:**

«اینکه جمهوری اسلامی ایران یک پدیده اقتصادی نبوده، نه تنها با خاستگاه ایدئولوژیک آن تطابق دارد بلکه با پایگاه طبقاتی رجال سیاسی و نخبگان سیاسی و ابزاری آن نیز سنخیت دارد. (ص ۱۰۷-۱۰۸) رجال جمهوری اسلامی از بومی‌ترین و محلی‌ترین اقشار اجتماعی ایران بوده‌اند. اشراف، سرمایه‌داران، صاحبان صنایع، بانکداران، مالکین بزرگ و زمین‌داران جزء رجال سیاسی اوائل انقلاب اسلامی نبودند. به تعبیر متخصصین اقتصاد سیاسی، رجال ایران بین‌الملل‌گرا نبودند و به جز آیت‌الله بهشتی و تا اندازه‌ای آیت‌الله رفسنجانی و حجت‌الاسلام والمسلمین خاتمی، عموم رجال سیاسی پس از انقلاب ایران، اطلاعات و بینش گسترده‌ای از جهان و مسائل آن نداشتند. اگر فقط به زندگی دوره جوانی و میان سالی ماهاتیر محمد نخست‌وزیر مالزی بسنده کنیم، خواهیم دید که مشاهدات او در این سنین از ژاپن و نحوه قدرتمند شدن آن کشور چه نقش مهمی در شکل‌گیری افکار سیاسی و اقتصادی او و مدیریت سیاسی وی به عنوان نخست‌وزیر داشته است.

در ایرانی که همیشه دولتمردان نقش تعیین‌کننده داشته‌اند، درجه اطلاعات و گستره مشاهدات آنها می‌توانسته بسیار اثرگذار باشد. نقش چوئن لای در اوج قدرت مائو در چین بسیار گویاست. چوئن لای که معمار تحول چین معرفی می‌شود، قبل از رسیدن به قدرت تجربه وسیعی از جهان پیدا کرد و مشاهدات جهانی او بسیار قابل توجه بود. رفتار، عملکرد، جهت‌گیری و ابتکار چوئن لای در تغییر جهت دادن چین به عصر جدید و مائو زدایی فکری و سیاسی حتی در زمان حیات مائو شاید پیچیده‌ترین و هنرمندانه‌ترین کار سیاسی قرن بیستم باشد. در واقع، دن شائو پینگ شاگرد و مجری نظریات و پیچیدگی‌های چوئن لای بود. (ص ۱۰۸) به جز مرحوم دکتر بهشتی که هفت سال در آلمان زندگی کرده و به اروپا و آمریکا سفر کرده بود، هیچ یک از رجال اصلی انقلاب تجربه و مشاهدات جهانی نداشتند. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که در اوج وقایع انقلابی و تفکرات انقلابی، رجال ایران می‌توانستند بین‌الملل‌گرا باشند. (ص ۱۰۸-۱۰۹) به موازات این واقعیت مهم جامعه‌شناسی سیاسی در مورد رجال پس از انقلاب، طرح این نکته حائز اهمیت است که پیروزی انقلاب ایران نتیجه مبارزات سیاسی یک دوره یک

و نیم قرنی بود که ماهیت کانونی آن ضدخارجی و ضدغربی تعریف می‌شد، طبعاً نمی‌توان از مدیران انقلاب که با انگلستان، روسیه، آمریکا و حکومت تمام غربی شاه مبارزه کرده بودند انتظار داشت که بین‌الملل‌گرا باشند. ماهیت انقلاب ۱۳۵۷ ضدغربی و ضدخارجی و ضدحضور خارجی در ایران بود.» (ص ۱۰۹)

جای این پرسش وجود دارد که آیا انگلستان، روسیه و آمریکا بین‌الملل هستند؟ جالب است که در نظر نویسنده، اصل انقلاب اسلامی ایران ریشه اساسی مشکل است، چون راه دستیابی به توسعه و پیشرفت کشور حضور خارجی در ایران و رابطه با غرب است، در حالی که ماهیت انقلاب اسلامی ایران، ضد آن است، پس ماهیت انقلاب ضد پیشرفت و توسعه کشور است. لازمه این کلام آن است که تا این مشکل برطرف نشود ایران پیشرفت نخواهد کرد، بنابراین راه پیشرفت کشور از بین بردن انقلاب اسلامی ایران است.

**۲۳-** افرادی که می‌توانند مدیریت کشور را بدست گرفته و کشور را به رشد و پیشرفت برسانند، افرادی هستند که صاحب سرمایه، تحصیلکرده، صاحب کارخانه، از طبقه اشراف، کسانی که مدتی در خارج زندگی می‌کردند، بین‌الملل‌گرا، آشنای به زبان خارجی و ... باشند نه از قشر بومی و ضعیف جامعه:

«ورود به جهانی شدن به نخبگان سیاسی بین‌الملل‌گرا نیازمند است.» (ص ۱۲۸)

«اهمیت طرح این موضوع از این زاویه است که ورود در فرآیند جهانی شدن، نیازمند نخبگان سیاسی بین‌الملل‌گراست. پذیرفتن جهانی شدن یعنی نگاه بین‌المللی به مسائل داخلی. چنین رهیافتی نه تنها با سنت‌های تاریخ معاصر ایران سازگاری ندارد، بلکه با ماهیت طبقاتی رجال پس از انقلاب که توان و قدرت و اقتدار و ماهیت خود را به شدت بومی تعریف می‌کنند در تضاد است. گروه‌هایی که مدیران کشور را در دو دهه انقلاب تشکیل دادند نیز عموماً از افراد بومی جامعه بودند که تجربه و مشاهده جهانی نداشته و نمی‌توانستند مسائل داخلی را با تحولات جهانی مقایسه کنند. طیف عظیمی از کسانی که مدیریت اقتصادی، بانکی، تجاری، صنعتی، اداری، دیپلماتیک و فرهنگی کشور را به عهده گرفتند، تنها پس از انقلاب و به طور عمده در سال‌های پس از جنگ فرصت مشاهده جهان را پیدا کردند. (ص ۱۰۹) نتیجه اینکه نه تنها رجال اصلی کشور بلکه بدنه اداری و مدیریتی آن نیز تجربه جهانی نیافت و با سازوکار جهانی شدن که به شدت در دوره جمهوری اسلامی پیچیده‌تر شد، آشنایی پیدا نکرد.» (ص ۱۰۹-۱۱۰)

«تحول جدی و پایدار در سه میدان متداخل زیر، آسیب‌پذیری‌های جمهوری اسلامی را کم کرده و بهره‌برداری از امکانات و فرصت‌های به خصوص اقتصادی جهانی شدن را میسر و تسهیل خواهد کرد ...:

ب- ایجاد ثبات سیاسی از طریق شایسته‌سالاری و اتکاء حاکمیت و قدرت ملی به طبقات تحصیل کرده، حرفه‌ای و صاحب سرمایه در کل جامعه و تقلیل پوپولیسم.» (ص ۱۷)

در ابتدای کتاب تحت عنوان «تقدیم به سیاستمداران آینده ایرانی» - و به عبارت دیگر، سیاستمدار مطلوب - آورده است: «تقدیم به سیاستمداران آینده ایرانی که ... برای هنر، موسیقی و شمع وقت می‌گذارند، ... ظرفیت روانی یک ربع نگاه کردن به یک گل را دارند، تسلط آنها به یک زبان زنده دنیا مانند فارسی آنهاست، سخن، رفتار و واکنش‌های آنان با تعادل گره خورده است.»

**۲۴-** برای پیشرفت کردن باید از ایدئولوژی انقلاب اسلامی نیز دست کشید، چون ایدئولوژی انقلاب اسلامی یک ایدئولوژی اسلامی است و به گونه‌ای است که با ایدئولوژی آمریکا، غرب، حکومت‌های دست‌نشانده عرب، اسرائیل و گرایش‌های کاپیتالیستی در تقابل است و داعیه‌دار نظم جدیدی است، در حالی که در نکات قبل بیان گردید که بدون همکاری با آمریکا

نمی‌توان به رشد و توسعه دست یافت. در واقع، ماهیت انقلاب اسلامی ایران ضد حضور و سلطه خارجی در ایران است، یعنی اصل انقلاب اسلامی ایران ریشه اساسی مشکل است چون راه توسعه و پیشرفت کشور حضور خارجی‌ها در ایران و رابطه با غرب است در حالی که ماهیت انقلاب اسلامی ضد آن است، پس ماهیت انقلاب اسلامی ضد پیشرفت و توسعه کشور است. لازمه این کلام آن است که تا این مشکل برطرف نشود ایران پیشرفت نخواهد کرد، یعنی راه پیشرفت کشور از بین بردن انقلاب اسلامی ایران است:

«با توجه به اینکه مدیریت انقلاب اسلامی توسط جامعه روحانیت صورت پذیرفت، گرایش‌های آن به طور طبیعی مذهبی و براساس اندیشه اسلامی شکل گرفت.» (ص ۹۳)

«ایدئولوژی انقلاب اسلامی به گونه‌ای بود که با آمریکا، غرب، حکومت‌های دست‌نشانده عرب، اسرائیل و عموم دولت‌هایی که گرایش‌های غربی و کاپیتالیستی داشتند تقابل پیدا کرد. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اینکه در پی ایجاد نظم جدیدی در ایران بود، به دنبال تغییر و تحول در دنیای اسلام، کشورهای در حال توسعه و کمک به کل جریان‌های انقلابی جهان سومی نیز بود. با تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این ویژگی‌های رفتاری به صورت نهادینه و قانونی در سیاست خارجی کشور در آمد.» (ص ۹۵)

«... تسلط امنیتی و نظامی آمریکا بر کشورهای مسلمان وسیع تر شد و رژیم صدام به ایران حمله نظامی کرد. مجموعه غرب، حکومت‌های عرب، اسرائیل و حتی به طور غیرمستقیم‌تری شوروی نسبت به انقلاب اسلامی، سیاست‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران موضع گرفته و در تضعیف و تخریب آن کوشش‌های فراوانی را آغاز کردند. در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران از دو منبع اپوزیسیون ایرانی داخل و خارج از یک طرف و نیروهای عظیم در خارج نزار و جنگ گسترده‌ای شد. (ص ۹۵-۹۶) افکار و اهداف جمهوری اسلامی بدین صورت نیروی تهاجمی قابل توجهی را در مقابل خود ایجاد کرد. تداوم این وضعیت پس از دو دهه باعث شده است که جمهوری اسلامی ایران همچنان یک پدیده امنیتی باقی بماند، تا این حد که تقابل جمهوری اسلامی با محیط بین‌المللی و اطراف خود در حالت نظامی امنیتی حفظ شده و به اختلافات سیاسی تقلیل نیابد. هر چند با گذشت زمان، روابط ایران با بسیاری از همسایگان تعدیل شد ولی مرکز ثقل تقابل فکری، ایدئولوژیک و سیاسی - امنیتی آن یعنی اسرائیل و موجودیت و سیاست‌های آن همچنان باقی مانده است. نگرانی، تهدیدها و تقابل با مخالفان، وقت، انرژی و منابع قابل توجهی از جمهوری اسلامی را به خود اختصاص داده است.» (ص ۹۶)

«فضای سیاسی و امنیتی ذکر شده، فرصت لازم را برای توسعه اقتصادی همه‌جانبه به عنوان اولویت اول کشور به جمهوری اسلامی ایران نداد.» (ص ۱۰۲)

«در هر صورت، پذیرش جهانی شدن و عمل تدریجی به آن نیازمند یک نقطه عزیمت تعیین کننده راهبردی است، بدین صورت که جمهوری اسلامی ایران باید با نظم موجود جهانی به صلح رسیده و به صورتی پایدار، روش هم زیستی مسالمت‌آمیز با آن را اتخاذ کند. به عبارت دیگر، اگر جمهوری اسلامی ایران بخواهد ماهیت خود را در حد حداکثر حفظ کند، طبیعی است که نمی‌تواند در فرآیندهای جهانی وارد شود.» (ص ۱۲۸)

«... جمهوری اسلامی در داخل خود تصمیم گرفت، تحت تاثیر قدرت‌های بزرگ نبود و در راهروهای قدرت آن، خارجی‌ها حضور نداشتند. شاید برای بسیاری از افراد که علیه استبداد و استثمار مبارزه کرده بودند، حفظ و تداوم این ویژگی خود اصلتی است که مهم‌تر از رشد و توسعه اقتصادی باشد. رجال جمهوری اسلامی هیچ گاه خود را در وضعیتی ندیده‌اند که

بخواهند با صاحبان قدرت در جهان رو به رو شوند و به تشریک مساعی بپردازند و از این منظر رسالت انقلابی و ماهیت دینی خود را حفظ کرده‌اند.» (ص ۱۱۰)

«جمهوری اسلامی ایران هیچ گاه یک پدیده اقتصادی نبوده است، به طور روشنی در طول جنگ تحمیلی و ریاست جمهوری آقای خاتمی، یک پدیده سیاسی-امنیتی بود و دوره سازندگی آقای رفسنجانی نیز در کنار فعالیت‌های سیاسی و امنیتی کشور حرکت کرد و در دوره دوم ریاست جمهوری ایشان، بسیاری از مسائل اقتصادی تحت‌الشعاع مسائل سیاست داخلی و امنیت بین‌المللی قرار گرفت و با تحریم‌های وسیع آمریکا رو به رو شد.» (ص ۱۰۷)

**۲۵-** ایران نباید اولاً: به دنبال استقلال باشد، چون استقلال‌خواهی با پیشرفت و رشد کشور در تعارض است، بنابراین، نه دنبال استقلال اقتصادی باشد:

«در فرآیندهای جهانی شدن، اصل بر اقتصاد است و بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در مسائل اقتصادی متمرکز است و نکته مهم تر دوم اینکه اگر کشور میان پایه و در حال توسعه‌ای تصمیم گرفت در این فرآیند وارد شود باید به دنبال استقلال اقتصادی نباشد، بلکه اقتصاد خود را در معرض تار و پود اقتصاد جهانی به خصوص غرب قرار دهد.» (ص ۱۰۶)

و نه دنبال استقلال سیاسی، زیرا مستقل شدن با پیشرفت و رشد کشور در تعارض است.

ثانیاً: همچنین نباید دنبال عدالت در بیرون از مرزهای خودش باشد چون این امر نیز با پیشرفت و توسعه ایران در تعارض است: «جمهوری اسلامی با یک پارادوکس مهم رو به روست، از یک طرف می‌خواهد رشد و پیشرفت کند و از طرف دیگر در پی حفظ استقلال سیاسی و همین‌طور عدالت در بیرون از مرزهای کشور است. در واقع، ریشه پارادوکس در نوع نگاه به خود و نظام بین‌المللی است.» (ص ۱۱۱)

«جمهوری اسلامی ایران برای پیشرفت باید پارادوکس خود را با غرب حل کند.» (ص ۱۲۷)

«ماهیت نظام جمهوری اسلامی و مسائل تاریخی که بر ذهن ناخودآگاه رجال آن سایه افکنده و به حاکمیت ملی و مشارکت ناپذیری با محیط بین‌الملل انجامیده، به گونه‌ای می‌خواهد عمل کند که از طرفی یک حکومت عادی باشد و با حالت طبیعی و تعاملی با جهان مراد داشته باشد، و از طرف دیگر، هم‌زمان با مراکز قدرت و صاحب‌زور و امکانات مبارزه کند، و در بیرون از مرزهای خود در پی عدالت باشد.» (ص ۱۱۲)

لازمه این کلام آن است که اولاً: جمهوری اسلامی ایران باید شعار اصلی خود که برای آن انقلاب کرده است، یعنی استقلال را نادیده بگیرد، به طوری که نه دنبال استقلال سیاسی باشد و نه استقلال اقتصادی و نیز نه استقلال فرهنگی - چون به قول نویسنده سه امر فرهنگ، اقتصاد و سیاست قابل تفکیک نیستند - بلکه همان نوع حکومتی که شاه پهلوی اعمال می‌کرده و تحت فرمان آمریکا و کشورهای استکباری بوده است، و نیز شیوه کشورهای عربی دست‌نشانده غرب که هیچ‌گونه استقلالی ندارند، بهترین شیوه بوده و عامل پیشرفت خواهد بود، ثانیاً: نباید دنبال عدالت در بیرون از مرزهای خودمان باشیم، یعنی اگر آمریکا و اسرائیل هر گونه زورگویی نسبت به انسانهای مظلوم دارند، نسبت به ظلم آنها نباید مقابله کرد و اصلاً سخنی گفت، قضایای فلسطین، لبنان، سوریه و عراق و ... به ما هیچ ارتباطی ندارد. بنابراین، تنها راه پیشرفت کشور، ارتباط با آمریکا و پذیرش سلطه آن است، علاوه بر این، نباید در صدد استقلال خود باشیم بلکه باید در شبکه غرب وارد شویم، و ضمن پذیرش سیطره آمریکا، از اهداف انقلاب چشم‌پوشی کنیم، زورگوئیهای آمریکا و ظلم‌های اسرائیل و ... به مردم فلسطین، سوریه، عراق و ... به ما هیچ ارتباطی ندارد و اگر بخواهیم به فکر مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی در دنیا باشیم، پیشرفت نخواهیم کرد.

در واقع: « هر اندازه که با قدرتهای بزرگ، مشکل سیاسی و امنیتی وجود داشته باشد، روابط اقتصادی نیز تحت الشعاع قرار می گیرد و بهره برداری محدود خواهد بود.» (ص ۱۰۶)

«اولویت داشتن مبارزه با قدرتهای بزرگ، براندازی حکومتهای وابسته در خاورمیانه، آزادی فلسطین، حمایت از شیعیان و مبارزه با مخالفین داخلی، رشد و توسعه اقتصادی را در حد رفع نیازهای عمومی از طریق فروش نفت تقلیل داده است.» (ص ۱۱۳)

سوال این است که آیا این سخن غیر از تئوریزه کردن سلطه بیگانه مانند آمریکا در کشور عزیز ایران است؟ بدیهی است که دیدگاه مشاور رئیس جمهور با اساس آموزه های اسلام و نیز قانون اساسی - اصلی که می گوید که ما مسئول کمک به مظلومین جهان هستیم - در تعارض کامل است.

۲۶- ایران باید سلطه غرب را بپذیرد در غیر این صورت، موجب اختلال در همه ابعاد جامعه ایران مانند اقتصاد و فرهنگ و ... خواهد بود، به دیگر سخن، توسعه و پیشرفت در اقتصاد و فرهنگ و ابعاد دیگر، با پذیرش سلطه غرب امکان پذیر بوده و آشتی ناپذیری با سلطه غرب موجب اختلال در اقتصاد و ابعاد دیگر جامعه است:

«بحرانی بودن حوزه سیاست در ایران که ناشی از آشتی ناپذیری امواج فکری و واکنش های فلسفی به تسلط غرب در جهان بوده، حوزه های اقتصاد، هنر، مدیریت، علم، فرهنگ و رشد عمومی را در مجموع مختل کرده است.» (ص ۷۱-۷۲)

متأسفانه نویسنده محترم تاکید می کند که اگر ایران بخواهد پیشرفت کند هیچگاه نباید به ساختار استکباری و فزون خواهی غرب اعتراض و حتی آن را مورد سوال قرار دهد، و جالب توجه تر اینکه تقابل و اعتراض فلسفی نیز به آنها نباید انجام شود، و در یک کلمه، راه پیشرفت ایران تعامل با غرب است نه تقابل:

«از آنجا که ایران این آمادگی فکری و اداری را ندارد که در تصمیم گیریهای سیاسی با غرب شریک شود و یا همسو با آن عمل کند، طبعاً به لحاظ اقتصادی نیز دچار تحریم شده و یا حداقل دسترسی به منابع و امکانات غربی نخواهد داشت.» (ص ۱۱۱-۱۱۲) پارادوکس تقابل - تعامل با محیط بین المللی، سیاست گذاری های مختلفی را در پی خواهد داشت و بر مسائل اجتماعی، فرهنگی، هنری، آموزشی و اقتصادی اثرات مستقیمی برجای خواهد نهاد.

جمهوری اسلامی می خواهد خصوصی سازی اقتصادی کند که به تعامل و هماهنگی و سازگاری با بانک های خصوصی و شرکت های چند ملیتی و سرمایه فن آوری آنها نیاز دارد و در عین حال می خواهد با سیاست خارجی دولت هایی که این شرکت ها از آنها برخاسته اند تعارض داشته باشد. به عبارت دیگر، هم می خواهد از امکانات موجود جهانی بهره برداری کند و هم سیاست خارجی ایدئولوژیک داشته باشد و نظم موجود جهان و ساختار غربی - استکباری آن را زیر سوال ببرد. جمهوری اسلامی می خواهد هم عضو گات و سازمان تجارت جهانی شود که قاعده سازان روابط اقتصادی جهان هستند و تحت الشعاع منافع غرب و به خصوص هفت کشور صنعتی هستند و در عین حال با همان هفت کشور صنعتی در تعارضات سیاسی و فلسفی، حالت تقابلی داشته باشد.» (ص ۱۱۲)

«مشکل از آنجا آغاز می شود که تحقق قدرت و توسعه یافتگی محتاج ابزاری است که نزد ایران نیست. طرز تفکر رایج در جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب، قدرت اقتصادی و فن آورانه غرب را نفی نکرده است، بلکه مقاصد سیاسی و مبانی فلسفی و فزون خواهی آن را نفی می کند. پاسخ غرب در مقابل جمهوری اسلامی ایران این بوده که غرب یک سیستم یکپارچه است و ایران نمی تواند با بخشی از آن ارتباط برقرار کند و با بخشی دیگر مبارزه سیاسی و اعتقادی داشته باشد.» (ص ۱۱۱)

۲۷- تاکید بر الگوگیری از برخی کشورها به ویژه ژاپن و مالزی. در مورد ژاپن، تاکید می‌کند که با مدیریت و الگوگیری از آمریکا و غرب، توانسته است پیشرفت کند، برای نمونه، می‌گوید: «... برخلاف ژاپن که کانون انرژی تحول و بهره‌گیری از غرب از ناحیه خودحکومت و با فشار و گاه اجبار کل جامعه را دربرگرفت و به صنعتی شدن آن در قرن بیستم انجامید.» (ص ۶۶) نیز آورده است: «در کنار تلقی نادرست از تجدد و ویژگی‌های تمدن غرب، دولتمردان عهد قاجار و پهلوی در پی استقلال‌خواهی و هویت ایرانی بودند. چه در دوره قاجاریه و چه در دوره پهلوی، این اصل تشخیص داده نشد که مبنای استقلال، قوت داخلی است. قوت داخلی نیز در نهادسازی، آگاه کردن مردم، استبدادزدایی، گردش معقول قدرت، افزایش بنیان‌های اقتصادی، علم‌گرایی، بهره‌برداری از فن‌آوری‌های جدید و پیچیده خلاصه می‌شود. عموم این ابتکارات و اقدامات را ژاپنی‌ها در نیم قرن اول قرن بیستم انجام دادند و به رغم فقدان منابع طبیعی، جمعیت فراوان و سرزمین کوچک به درون مایه‌ای توانمند و قابل اتکاء دست یافتند.» (ص ۷۷)، همچنین نک: ص ۴۹، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۵ سه بار، ص ۶۶ دوبار، ص ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۸۳، ۱۰۸، ۱۱۵، و ۱۱۶.

در مورد پیشرفته‌بودن مالزی نیز تاکید‌های زیادی شده است، از جمله نک: ص ۵۰، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۱۵.

### نتیجه‌گیری:

دیدگاه آقای دکتر محمود سریع القلم مشاور آقای رئیس‌جمهور روحانی -در سیاست خارجی- را می‌توان در دو بخش «عوامل پیشرفت کشور» و «موانع پیشرفت کشور» به صورت خلاصه زیر بیان کرد:

#### الف- عوامل پیشرفت ایران

- ۱- ملحق شدن در فرآیند جهانی شدن و نظم نوین طراحی شده از سوی آمریکا، آلمان و فرانسه،
- ۲- خصوصی سازی اقتصاد،
- ۳- وارد کردن و دخالت دادن شرکت‌های خارجی غربی در ایران،
- ۴- همکاری با قدرت‌ها به ویژه آمریکا،
- ۵- دخالت کردن غربی‌ها در سیاست‌گذاری کشور ایران در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و نیز دخالت دادن آنها در قوه مقننه،
- ۶- کار کردن در درون شبکه غرب و پذیرش فرهنگ، سیاست و اقتصاد آمریکا، آلمان و فرانسه،
- ۷- مدیریت کشور باید در دست افرادی باشد که از طبقه اشراف، صاحبان کارخانه، صاحبان سرمایه، دارای سابقه زندگی در غرب بوده و واجد اطلاعات وسیع جهانی و بین‌الملل‌گرا باشند.

#### ب- موانع پیشرفت ایران

- ۱- مکتب اسلام به ویژه اندیشه‌های شیعی
- ۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۳- اصول انقلاب اسلامی
- ۴- ماهیت، اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی
- ۵- عدالت‌طلبی جمهوری اسلامی ایران در بیرون مرزها
- ۶- استقلال‌طلبی اقتصادی و سیاسی
- ۶- مقابله با سیاست‌های کشورهای استکباری به ویژه آمریکا
- ۷- انتقاد و مورد سوال قرار دادن مبانی فلسفی غرب

۸- تفکیک میان اقتصاد غرب با فرهنگ و سیاست غرب به ویژه آمریکا

۹- مدیریت افرادی از اقشار پایین جامعه مانند امام خمینی ره و مقام معظم رهبری

- متأسفانه این آقا امروز مشاور رئیس جمهور ما شده است.

با روشن شدن موانع پیشرفت کشور ایران، بدست می‌آید که تا موانع از بین نروند، کشور ایران به توسعه یافتگی و پیشرفت نخواهد رسید.

قضاوت نسبت به دیدگاه مشاور رئیس جمهور آقای روحانی، با خوانندگان عزیز ولایی، دینی و انقلابی ملت ایران.

شایان ذکر است رئیس جمهور روحانی در پیشگفتار این کتاب خطاب نویسنده نوشته است:

«تحقیق حاضر که توسط دانشمند گرانمایه دکتر محمود سریع‌القلم استاد دانشگاه و محقق توانمند همکار در مرکز تحقیقات به انجام رسیده است، سعی کرده است ضمن پاسخ دادن به حساسیت‌های هویتی و فهم روندهای تاریخی -سیاسی نظام اجتماعی و اقتصادی ما، رویکردی را در میان رویکردهای دیگر برای بحث و گفت‌وگو و تسهیل تعامل فکری میان نخبگان سیاسی و نخبگان دانشگاهی فراهم آورد. امید است این اهتمام مرکز تحقیقات استراتژیک برای فهم بهتر پدیده‌های جهانی و ارائه راه‌حل در مسائل چالشی، مورد توجه محققان و سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان کشور قرار گیرد- حسن روحانی، قائم مقام مرکز تحقیقات استراتژیک، تیرماه ۱۳۸۴»

شاید بتوان اینچنین گفت: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، مصلحت دانسته کتابی را منتشر کند که در آن آمده است: برای پیشرفت کشور دست از نظام و انقلاب و امام و .. بکشیم.

تلخ تر از همه این است که آقای سریع‌القلم امروز مشاور رئیس جمهور ماست ...

**سید حمید روحانی** با اشاره به کتاب «ایران و جهانی شدن» نوشته دکتر سریع‌القلم که با مقدمه دکتر حسن روحانی توسط موسسه مطالعات استراتژیک منتشر شده گفت: در این کتاب مسائلی وجود دارد که انسان از خواندن آن وحشت میکند ... در این کتاب به استقلال اشاره میشود و گفته میشود: زمان استقلال، گذشته است و دوران، دوران استقلال نیست. استقلال خواهی پوچ است الان دوران ارتباط است ... در این زمانه خودکفایی شعاری پوچ است و غیرت و مسئولیت پذیری شوخیست یک جوان فقط باید شاد باشد و نباید به هیچ چیز دیگری فکر کند نه به زندگی نه به زن نه بچه ...

رئیس بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر در ادامه تشریح مطالب این کتاب گفت: مطالب این کتاب به شدن وحشتناک است که انسان حیرت میکند آیا یک نفر با غیرت می‌تواند نویسنده این کتاب بوده باشد؟

اگر واقعا آقای حسن روحانی که بر این کتاب مقدمه نوشته، مطالب آن را قبول داشته باشد که فاجعه است.

جدایی ملت از حکومت، بدعت این دولت است

در ادامه با اشاره به گفته نویسنده این کتاب ( سریع‌القلم ) که گفته بود سیاست را باید از خیابان جمع کرد و به مراکز دیپلماسی برد گفت: دکتر حسن روحانی بدعتی گذاشت که در طول این ۳۵ سال، بی سابقه بوده است. جدا کردن دولت از ملت بوده که با صراحت ملت را از مذاکرات ۱+۵ دور نگه داشتند این بدعت بود. [منبع](#)

در انتها می‌توان سؤالاتی را از آقای رئیس‌جمهور پرسید که: آیا شما از دیدگاه آقای سریع‌القلم اطلاع داشته‌اید؟ یا بدون اطلاع ایشان را مشاور خود قرار داده‌اید؟ آیا بدون اطلاع از محتوای دیدگاه آقای مشاور، بر کتاب او پیشگفتار و مقدمه زده‌اید؟ (می‌دانیم که کتاب مذکور با پیشگفتار آقای روحانی چاپ شده است)؟ آیا از دیدگاه ایشان در تصمیم‌گیری و

سیاست‌گذاری‌ها بهره می‌برید؟